

سوسیالیسم

اشغال کویت و بحران خلیج فارس

بحران پر دامنه‌ای که بدنبال اشغال نظامی کویت توسط عراق، در منطقه خلیج فارس شکل گرفت، جوانب و ابعاد مختلف و اما به هم پیوسته‌ای دارد. عواملی که موجبات حمله عراق به کویت را فراهم آورده، دلایل عکس‌المعمل غرب درین باره و اهداف آنها، تأثیرات منطقه‌ای و جهانی بحران بویژه اثر آن بر جنبش فلسطین و موقعیت عراق، چشم انداز آتی بحران و همچنین تأثیر اشغال کویت بر موقعیت جمهوری اسلامی از مواردی هستند که مورد بررسی قرار میگیرد. قسماً از همه به نقطه آغاز بحران یعنی به اختلافت ما بین عراق و کویت میرد ازیم.

آغاز بحران و اشغال نظامی کویت

پیشینه اختلافات ارضی میان عراق و کویت بهیچ از استقلال عراق بازمیگردد. دو کشور مذکور هر دو جز مستعمرات

در باره سیاست نشریه سوسیالیسم و برنامه ارگان تحریریه

سیاست نشریه برنامه ارگان تحریریه پیش‌تصویب‌نرسیده بدنبال سمینار عمومی گرفته از بخش‌های اساسی سندی است تحت که در فروردین ماه ۶۹ برگزار گردید، عنوان "برنامه ارگان تحریریه" که چندی کمیته مرکزی مقرر نمود که ارگان نشریه‌ای

۱۵

بررسی موقعیت طبقه کارگر در ایران

۲۶

در پاره پنجم ۱۳ برنامه

۲۵

پیرامون تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی مسأله کوهن

پیرو دومین نامه سرگشاده کمیته مرکزی هسته اقلیت به تاریخ ۶۸/۶/۱۵ خطاب به سازمان‌های طیف اقلیت در رابطه با ضرورت تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی مسأله چهارم بهمن، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان چریک‌های فدائیی خلق ایران (اقلیت) پاسخ مثبت خود را نسبت به تشکیل کمیسیون فوق‌الذکر بشرح زیر اعلام کردند:

۱۰

نقدی بر نقد، نقدی بر برنامه

"نقدی بر نقد، نقدی بر برنامه" یک بازنگری فشرده بر تحول باورها و آن مباحثی فکریمان در رابطه با مفهوم سوسیالیسم و مسأله شوروی است که طی سلسله مقالاتی تحت عنوان عمومی "بولتن ۸: گرایش‌براست در تقابل با تهلیسم" بیش از سه سال پیش درج آن در نشریه آغاز شد. نقدی بر نقد، بازنگری مضامین مطروحه در این سلسله مقالات و نقدی بر برنامه بازنگری آن مباحثی فکری است که کار نقد بر بنیان آن آغاز شد و در تداومش به نفع آن مباحثی منجر گردید. در همین حال، این نوشتار خود پیشگفتاری محسوب میشود بر تزهائی مقدامتی در باره مفهوم سوسیالیسم و مسأله شوروی که حاصل جمع‌بندی از مباحثات انجام شده است. در رابطه با سلسله مقالات مندرج در نشریه باید متذکر شد که قصد اولیه از تنظیم آن عمدتاً عبارت بود از پاسخی و نقدی بر "بولتن مباحثات شماره ۸" شامل دو رساله: یکی با عنوان "بازهم اپورتونیزم راست" با امضا "کمیته خارج وقت سازمان ج.ف.خ. ۱۰" و دیگری با نام "مدافعین تراجعی سوسیال - امپریالیسم در سازمان مالب به سخن" کشوره‌اند "با امضا" توکل".

امروز اما، هم بدلیل تحولی که طی پروسه نقد در نگارمان نسبت به سوسیالیسم

در این شماره:

انتخابات مجلس خیرگان

پیامدهای آن

از میان نامه‌ها

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورویستی

نال کویت و بحران خلیج فارس

طل بدون رای مخالف، حکم به تحریم اقتصادی عراق داد و متعاقباً های نظامی آمریکا، انگلیس، فرانسه، و... یکی پس از دیگری در خلیج سخر شدند به علاوه کشورهای عربی آن منطقه نیز هرکدام بنا به سهمی در این لشکرکشی همسایه گرفتند از جمله مصر، ترکیه، ن. مراکش، سوریه و... و حدود هزار سرباز آمریکایی در منطقه را برپیشرفته ترین و مرگبارترین و موشک های کشورهای عضو ناتو حاصل این واکنش بین المللی ست و این در حالیست که هزینه ر نیروهای آمریکایی در عربستان یت عدم شلیک حتی یک گلوله، حداقل ۳۰۰ میلیون دلار بر سرده است.

طبرقم این تحریکات نظامی و عقب دولت عراق از مواضع اش به طسرق می دنبال شده است. از مذاکرات تیم بهاد ولت عراق توسط ملک حسین و با بازگشت تا اعمال فشار نظیر تحریم اقتصادی بن دارایی های عراق و کویت چ با یکوت زمینی، دریایی و بالابخره و اخراج کارشناسان نظامی عراق های عضو جامعه مشترک اروپا، ز جمله اقداماتی بود که برای عقب و تحت فشار قرار دادن دولت مال کردید که البته بدون لشکرکشی نیز میتوانست دنبال شود.

اینحال وجود این آمادگی نظامی خود این سوال را پیش می آورد مکان توسل به راه حل نظامی م براندن عراق از کویت وجود اگر چه جناح حاکم امپریالیسم نمایندگی جرح بوش توسل به اه جلی را هرگز نکرده است، مجموعه شرایط کنونی، چنین ضعیف بنظر میرسد. زیرا: یک درگیری نظامی، هر چند محدود، و اسلحه های نفتی عراق، عربستان، دیگر کشورهای منطقه، نخستین غیر نظامی هستند که در شعله های واهدند سوخت و ضمناً صرف نظر از این و مغلوب چه کسی باشد، شاهرگ اقتصاد اروپا قطع خواهد شد. ثانیاً راه حل نظامی توسط بخش مهمی الیم اروپایی - به استثنای دولت که تقریباً در کلیه موارد سیاستی کاهش سرمایه زان آمریکا پذیرفتنی

نست و آمریکا نیز در شرایط کنونی با توجه به کسری بودجه عظیم اش بدون حمایت متحدین اروپایی و ژاپنی خود قادر به تحمل مخارج و هزینه های یک جنگ همسایه چانه نیست. ثانیاً، با توجه به عملکرد بحران سرمایه جهانی که در کاهش مداوم ارزش سهام و دلار رخ مینماید، آغاز جنگ با اقتصاد عظیمی را برای کشورهای توسعه نیافته منطقه خواهد داشت و منجر به رشد جنبش های توده ای خواهد شد. با این آمریکا با تداوم بخشیدن به بحران و نه خاتمه دادن به آن به طریق نظامی اهداف خود را بهتر میتواند دنبال کند.

پس چرا آمریکا بیشتر استقرار نیروهای نظامی در خلیج فارس شد؟ پاسخ را باید در وجود شرایط خاص منطقه ای از یکسو و شرایط تغییر یافته بین المللی از سوسوی دیگر جستجو کرد. از زاویه منطقه ای، اگر آمریکا و متحدینش در طی جنگ ساله ایران و عراق میتوانند با توسل به حمایت های مستقیم و غیر مستقیم به طرفین اصلی خصام، توازن نسبی مطلوبشان را در منطقه ایجاد کنند و منافعیشان را از آن طرف بق دنبال نمایند، با پایان جنگ اما با شرایط دیگری روبرو شدند. خلیج فارس بدون ژاندارمی قوی، اگر که تنها حرم عراق به کویت در چنین شرایطی امکان وقوع داشت، همان شرایط نیز بر بستر شرایط مناسب بین المللی به آمریکا و ناتو اجازه داد که به استقرار نیرو در منطقه بپردازند. (صرف نظر از اینکه حضور طولانی مدت باشد یا نه) چنین اقدامی تحت شرایط سابق بین المللی غیر ممکن بود. تا هنگامی که پروستاریا حلقه اتصال اقتصادی - سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا و شوروی نشده بود، وجود قدرت نظامی شوروی مانع بالقوه استقرار وسیع قوای آمریکا در منطقه بود (حتی بدون در نظر گرفتن این واقعیت که در آن زمان ارتش عراق با سلاح های شوروی تغذیه میشد) بر بستر تحولات اخیر مربوط به رشد و بسط سرمایه داری در شوروی و ایجاد تغییر اساسی در مناسبات و صف بندی بین المللی، آمریکا امکانات بالقوه جدیدی برای گسترش قدرت نظامی خود پیدا کرده است. همین تغییر صف بندی بین المللی باعث شد که آمریکا در طرح ریزی استراتژی جدید خود، آرایش نیروهای نظامی اش را تغییر دهد. خروج آلمان شرقی از پیمان ورشو و لاجرم خروج سربازان شوروی از این کشور بد نال وحدت و آلمان، کاهش سرمایه زان آمریکایی در آلمان غربی،

اینها نشانه هایی از این تغییرات هستند. و اما مواردی که ذکر گردید هنوز در برگیرنده تمامی عوامل و محرکات راکتشن بین المللی نسبت به اشغال کویت نیست. اگر چه واکنش امپریالیسم جهانی در قبسال بحران خلیج با قطعنامه های سازمان ملل در این رابطه تنظیم شده و ظاهر است اتفاق آرا تمامی قدرتهای امپریالیستی را منعکس میسازد، اما با گذشت چند ماه از اشغال کویت بیشتر آشکار شد که تضاد منافع میان امپریالیست ها خود محرکی مهم در این بحران بوده است. موضع آمریکا و انگلیس شدید بحران در اوائل کار بود و اکنون تداوم دادن به آن، این موضع گیری بلوک بوش - تاجران ابتدا هد نمند بوده و اهداف مشخصی را دنبال میکنند. با توجه به موقعیت تدافعی و شکننده شوروی، با توجه به شکل گیری یک "اروپای متحد" (که انگلیس تحت رهبری حزب محافظه کار غیرمخالف است اولیه، اجباراً به این اتحاد کشیده شده است) و با توجه به وضعیت اقتصادی آمریکا و انگلیس که در آغاز یک دوره رکود نسبی قرار گرفته اند (تراز پرداخت های آنها بد تهاست که منفی بوده و سر نزول نسبی آن همچنان ادامه دارد) حزب جمهوری خواه آمریکا و حزب محافظه کار انگلیس به موضع گیری شدید در قبال اشغال سال کویت دست زدند. اثرات افزایش قیمت و ایجاد بحران انرژی در میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری، اساساً دامنه ژاپن، آلمان و فرانسه و... را میگرد و این کمکی است در جهت تعدیل وضعیت تراز پرداخت های این دو کشور. آمریکا علاوه بر اینکه بخش زیادی از نفت مصرفی اش را خود تأمین میکند، صاحب واقعیتی بخش مهمی از کمپانیهای نفتی است و از بابات افزایش قیمت نفت سود، میبرد. این بخش نظامی - نفتی آمریکا همانطور که از افزایش نسبی قیمت نفت سود میبرد، از ایجاد فضای مناسب برای فروش بیشتر تسلیحات خود به عربستان سعودی و سایر کشورها ی شروتمند منطقه استقبال می کند. انگلیس نیز نه فقط در اثر بهره برداری از نفت شمال، مصرف داخلی را تأمین میکند، بلکه مقدای هم صادرات دارد. ضمناً این کشور صاحب بزرگترین شرکت های بیمه است (که این شرکت ها با آغاز بحران خلیج بلافاصله نرخ بیمه کشتی های نفتکش را سه دو برابر افزایش دادند.) لذا ایمنی دو کشور، اگر چه از بابات افزایش قیمت نفت و غیره بر نرخ تورم شان افزوده میشود

اش
سازمان
جرا
کشتی
شوروی
فارس
مسئله
بر احو
بهد
کویت
۴۰
است
بلا
همان
وده
استقرار
رصد
اهان
ورد
اندن
بر نظر
برسد
دکوی
توکه
رخا
بواشی
کشور
بشما
اندن
راق
نظامی
با
خود
آیا
رای
ارد
بریکام
نشین
با تد
احتمال
یلا
اهب
ریت و
هدا
نگ
فالد
جانی
یسل
امیر
نگیر
طنین

شمال کویت و بحران خلیج فارس

که این مساله گویانگیز تمامی کشورهای — اما از این افزایش در مجموع سود برند، حال آنکه کشورهای نظیر — بر آلمان و فرانسه که عمدتاً به واردات متکی‌اند، وضعیت اقتصادی شان کمتر به مخاطره می‌افتد و امکان رقابت یگ و انگلیس با آنان افزایش می‌یابد. نامه کیهان به نقل از "تونی کوهن" مقامات بلند پایه حزب لیبرال دمکرات بن — حزب حاکم این کشور — می‌نویسد: ادامه موقعیت بحرانی خلیج فارس، هشترخ رشد اقتصادی ژاپن را سالانه میزان یک درصد بد نیال دارد. این ر (کاهش نرخ رشد اقتصادی) سه نای تحمیل هزینه‌های به میزان ۳۰ میلیارد (برصنایح سالانه بودجه ژاپن ویا صادرات یگراز دست دادن ۳۰ میلیارد دلار از رآمد های سالانه ژاپن است. "کیهان ۱ مهرماه ۶۹) پس طولانی شد. بحران نیج، راستای سیاست فعلی دو حزب اکم آمریکا و انگلیس در قبال بحران خلیج مت. در اینجا لازم است اشاره نمود که بربرداری دو کشور مذکور از افزایش مت نفت تا آنجا دنبال می‌شود که رات این افزایش بر نرخ تورم شان تأهل بار باشد. بطوری که برزیل در سال نیت طی رئیس جمهور سابق آمریکا ر کفترگی با روزنامه دود میانش را و آخر هربرنامه تاکید کرد که نگذارد اشتن قیمت ت در سقفی ۳۰ دلاری از اهداف اصلی ریکا در مقطع کنونی است. (در حالیکه نیال سیر نوسانات قیمت نفت، در مقاطعی مت آن از شکای ۴۰ دلار نیز فزائسسر مت.)

محرک دیگر آمریکا، حفظ قدر قدرتی سرگردگی اش در جهان است. با توجه اینکه بحران مالی آمریکا، مخاطراتی در رابطه با حفظ قدر قدرتی اش ایجاد کند، اما استفاده از مانورهای نظامی مترده آنهم در گلوگاه مهم انرژی دنیا ر واقع یک هشدار جدی به " اروپای نحد " فردا و ژاپن است و نشان دادن ینکه سرگردگی همچنان با آمریکا است در غیر اینصورت آمریکا از آن توان قدرتی ر خودد ار است که منافع رفیمان خود را بطور بر مستقیم به مخاطره افکند.

از سوی دیگر آمریکا (و نیز به رجهای سعیف تر انگلیس) از دو طریق به وضعیت قتصادی خود کمک میکنند. یک با تحمیل خشی از هزینه‌های نظامی شان به یگر کشورها. بطوریکه وزیر خارجیه

آمریکا اعلام کرد، عربستان سعودی امارات متحده عربی و " دولت در تبعید کویت" متعهد شده‌اند ۲۰ میلیارد دلار بابت هزینه عملیات نظامی آمریکا در خلیج فارس بپردازند و این در حالیکه کمپناگون هزینه اعزام نیروهای آمریکایی را در سال ۹۱، به نژده میلیارد دلار ارزیابی کرد. همچنین آلمان و ژاپن نیز تقبل کرده‌اند که سه چندین میلیارد دلار بابت هزینه نیروهای آمریکایی در خلیج فارس بپردازند. فروش تسلیحات دومین طریقی است که به افزایش درآمد های آمریکا کمک میکند. فروش سه میلیارد دلار اسلحه و مهمات از سوی آمریکا به عربستان گواه آنست.

و اما موضع گیری کشورهای اروپائیی در رابطه با بحران خلیج. آنچه که از مذاکرات بوش و گورباچف در هلسینکی منتشر شده، نشان می‌دهد که شوروی مخالف راه حل نظامی برای خاتمه بحران است و بنا به اظهارات بوش، ما بین دو قدرت در رابطه با بحران خلیج، اختلاف نظرهای فی وجود دارد. اما مهمتر از موضع شوروی، موضع متحدین اروپایی آمریکسا در ناتو است که تمایل چندانی به وخیم شدن اوضاع و کلا تداوم بحران ندارند و از برخورد نظامی نیز نمی‌توانند جانبداری کنند زیرا که سوی انهدام شاهسرك حیاتی آنها در خلیج، نهایتاً ساختار جدید اروپا را که دارد می‌برد با اتحاد و آلمان و بد نیال آن تحقن اروپای واحد، بلسوک سیاسی — اقتصادی نسبتاً جدا از آمریکا را در ارتباط با مناسبات سیاسی و اقتصادی مطلوب تر با شوروی تجربه نماید، بطرز جدی در معرض فروپاشی قرار خواهد داد. بنا بر این موضع عمومی این کشورها، حل مساله کویت بطریق دیپلماسی، کاهش تشنج در خلیج و تثبیت بازار انرژی است.

در این رابطه بخش‌هایی از بورژوازی آمریکا و انگلیس به این سیاست گرایش دارند. سفراء وارد هیس نخست وزیر اسبق انگلیس به بغداد و مذاکره با صدام — طیرغم مخالفت دولت تاجر — نمونه‌ای از آنست. نمونه " آمریکایی آنها میتوان در مواضع برزیلنسکی (مشاور سابق جیمی کارتر، از حزب دمکرات) ملاحظه کرد. وی اسرائیل داشت که احتفال دارد اقدامات نظامی در خلیج فارس، افکار بین‌المللی را علیه آمریکا بشوراند و ضمناً یک برخورد نظامی منطقه‌رایی ثبات تر خواهد کرد و به صنایع آمریکا صدمه خواهد زد. (کیهان ۲۶ شهریورماه) از میان کشورهای اروپائیی فرانسه که بیشترین روابط اقتصادی را با عراق داشت و از این لحاظ خسارت زیادی

را متحمل گردید، در راستای یافتن راه‌حل های دیپلماتیک برای حل بحران، بیشترین تلاشها را داشته است. در همین رابطه در اوایل مهرماه، طرح ۴ ماده‌ای میتران به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد. در این میان صدام حسین، با آگاهی به تضاد موضع امپریالیست ها سعی کرده از طریق انتعاط نشان دادن در مقابل "گروگان" های فرانسوی و آلمانیسی و... از این تضادها به نفع خود بهره برداری کند، قبل از همه اعلام آزادی تمام می "گروگان" های فرانسوی توسط حکومت عراق نشان می‌دهد که فرانسه بخاطر حفظ منافع خود بیشتر از سایرین حفظ منافع عراق را نیز در ارائه راه حل هایش در نظر میگیرد.

نتایج و اثرات بحران بر کشورهای منطقه

قبل از همه، تاثیر تحولات اخیر را بر موقعیت عراق میبایست بررسی نمود. رژیم عراق و سمل آن صدام حسین به یک خواستد برینه ناسیونال — شوونیستی بورژوازی عراق که اما توده‌ها را بد نیال دارد، پاسخ مثبت داده است. با اینکه خواست الحاق کویت قبلاً نیز از جانب سردمداران عراق طرح شده بود و اقدامات ناکامی نیز صورت گرفت، اما اقدام قطعی را رژیم صدام بعمل آورده است. صرف نظر از اینکه عراق بتواند در طولانی مدت کویت را حفظ کرده یا آنرا رهسازد، بلحاظ سیاسی (صرفاً در رابطه با وضعیت داخلی) حزب بعث موقعیت برتر خود را در عراق تثبیت نمود. با استفاده از احساسات ناسیونالیستی و یز کاذب ضد امپریالیستی بر خواست بسیاری از توده‌های عرب و عمدتاً توده‌های فلسطینی — سه اصلاح پاسخ مثبت داده است. بویژه که رژیم عراق با استفاده از تبعات ناشی از اشغال کویت یعنی حضور نظامی آمریکا در منطقه و تحریمهای اقتصادی غرب ظاهراً بر موضع ضد اسرائیلی تکه زده و خروج خود از کویت را در ارتباط با خروج نیروهای صهیونیستی از فلسطین اشغالی قرار داد. این رژیم البته موقتاً حمایت دولت های عربی را از دست داد اما میتوان پیش بینی کرد که تحت فشار نیروهای درونی و از جمله فلسطینی ها، اوج گیری احساسات ضد آمریکایی و بخطر افتادن پایه‌های توده‌های ایپان و... بتدریج این دولت ها مواضع نرمتری را در قبال عراق اتخاذ خواهند کرد. از هم‌اکنون اردن درین مسیر قرار گرفته است که این موضوع

ر به اردن نخواهد بود. اظهارات فاع عربستان در اوایل آبان ماه بر دادن امتیازات سیاسی به عراق ورت تخلیه خاک کویت - هر چند که آنرا تکذیب کرد - نشان دهنده قبا - انعطاف پذیری آنها در قبال عراق

را اثر شرایط جدید تاثیرات معینی بی از کشورهای منطقه وارد می‌آید. ر اعمال تحریم های اقتصادی علیه برخی از کشورهای منطقه متحمل شلی اتی گردیدند. مصر، اردن و ترکیه سوری هستند که در منطقه از این بابت بترین مخاطرات اقتصادی رو برو . بطوری که بانک جهانی درصدد تدابیری برای جبران برآمدت اقتصادای مصر، با قروض و دیسکون ی که به آمریکا دارد، و خیم تر شده و قضا از سوی مقامات آمریکائی عنوان و بعلمت بحران بودجه این کشور، ن این دیون در حال حاضر منتفی . لذا میتوان پیش بینی کرد که این ل، تاثیرات مشخصی را در جهت جنبش توده‌های در منطقه باقی بگذارد .

نا اوضاع رژیم هاشمی در اردن را از هم میتوان ملاحظه کرد. موقعیت این لحاظ سیاسی و اقتصادی به مخاطره است. فشار توده‌های اردنی بصو - لاهرات گسترده به حمایت از صدام حسین و بر ضد غرب پس از اشغال و وضعیت این رژیم را متزلزل ساخته ارا سبب گردید که در مواضع همیشگی نسین د اثر بر تائید و دنبالیه روی است های واشنگتن خلل ایجاد کند . رژیم هاشمی باز مجبور خواهد شد بر - قظ موجود پیش بر حمایت از فلسطینی و صل کردن حل مساله فلسطین بسا مسئله کویت بکوشد .

ش از این جنبش فلسطین گر چه سه اغی اشغالی با امواج خروشیسانی بود اما بعلمت وضعیت راکد جهان ر خود خفه میشد. اینک اما ایسن برای یکدوره بلند کوپیدا نموده . توده‌های فلسطینی از بلندگوهای ریسم صدامی و فریاد خود را بگوش یان میرسانند. حل مسئله فلسطین ن آنچه که قیلا مابین سران ای عربی و آمریکا به توافق رسیده مخالفت اسرائیل را بد نیال داشته مجددا موضوعیت خواهد یافت توجه به عملکرد سازشکارانه رهبری میتوان انتظار داشت که با استفاده اساسات موجود ملی گام های خود

را در جهت سازش با دول عربی و غربی منظم تر و سریعتر کند. لذا گرچه جنبش فلسطین اوج بیشتری گرفته و حمایت از آن افزایش مییابد اما بدلیل رهبری اش و پشت جبهه اش عراق که برای مصالح ناسیونالی شوینستی حاضر است بسو راحتی آنرا قربانی کند، در طولانی مدت چیزی نصیب جنبش فلسطین نخواهد شد. بلکه موقعیت برای انحراف آن از مسیر انقلابی آماده تر خواهد شد و سران غرب نیز خواهند کوشید در این گیرودار مسئله فلسطین را یکسره کنند.

همچنین تاثیرات بحران اخیر بر سوریه باعث میشود که این کشور از حالت " دشمنی غرب" خارج شود. حرکت شتابزده سوریه در پیوستن به اتحادیه عرب پس از اشغال کویت و نیز ارسال نیرو به خلیج فارس آغاز این روند است. همچنین نقش سوریه در قلع و قمع رهبران مسیحی لبنان برای پایان دادن به جنگ داخلی در لبنان و سکوت تأیید آمیز غرب در این رابطه نشان میدهد که رژیم سوریه در جهت تأمین منافع غرب در منطقه خاورمیانه تحریکات خود را شدت خواهد داد. و اما وضعیت رژیم‌های حوزه خلیج فارس، با توجه به شرایط پیش آمده برای کویت، وضعیت این رژیم‌ها متزلزلتر خواهد شد. در این رابطه اساسا آینده رژیم کویت و اردن بلحاظ درگیری مستقیم در این "ماجرا" از اهمیت بیشتری برخوردار است. رژیم کویت، حتی اگر که عراق مجبور به عقب نشینی از خاک کویت شود، دیگر رژیم تلبی نخواهد بود. حتی اگر در کوتاه مدت سران آن دو سواره بازگردند. در این رابطه اساسا حکومت امری در منطقه پایه‌های متزلزل میشود به احتمال قریب به همین‌ما پس از عقب نشینی عراق، انتخابات در کویت برگزار خواهد شد و این کشور بصورت جمهوری در خواهد آمد و این خود بر سایر امیرنشین‌ها تاثیر خواهد گذاشت. از هم اکنون امر " دولت در تبعید کویت" وعده‌هاشسی در رابطه با " دمکراسی پارلمانی" داده است و این موضوعی است که قیلا جز" درخواست های اپوزیسیون قانونی کویت بود. چشم‌انداز بحران و موقعیت عراق

آینده عراق چه خواهد شد آیا این کشور خواهد توانست، کویت، این کشور کوچک عرب را که با تولید سالانه ۹۱ میلیون تن نفت و با بیش از ۲۰ میلیارد دارایی در آمریکا و اروپا جز ثروتمندترین کشورهای جهان محسوب میشد برای همیشه بلعد ؟ در یک بررسی عمومی بلحاظ صف بندی

نیروهای جهانی و برآیند آن، احتمال انضمام کویت به عراق بسیار ضعیف است و اینرا میتوان از جمله احتمالات ضعیف که در تحلیل کنونی نمیتواند نقطه اتکاء باشد در نظر گرفت. احتمال قوی تر آنست که رژیم عراق با کسب امتیازات سیاسی از کویت خارج شود. در این حالت ایسن یک پیروزی برای عراق خواهد بود، هر چند نه یک پیروزی مطلق. از هم اکنون سران منطقه برای یافتن راه‌حل‌هایی که منافع عراق را تضمین کند، تلاش می‌ورزند. رهبری ساف (عرفات) طرحی را درین باره ارائه داد که بر طبق آن خروج عراق از کویت و همزمان استقرار نیروهای نظامی کشورهای عرب تحت نظارت سازمان ملل تا برگزاری انتخابات پیش بینی شده بود. البته این طرح در هنگام ارائه نتوانست توجه غرب را جلب کند اما از آنجا که بخشی از امپریالیست‌ها نیز خواهان خاتمه بحران و تثبیت منابع انرژی هستند مجددا طرح‌هایی از این دست موضوعیت خواهد یافت. از جمله طرح ۴ ماده‌ای مهتران رئیس جمهور فرانسه که در دوم مهر ماه به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه گردید، حاوی پاره‌ای عقب نشینی‌هاست، طرح مذکور ابتدا بر لزوم خروج عراق از کویت تاکید میکند و در مرحله دوم جامعه بین‌المللی متجر به تضمین عقب نشینی نظامی، استقرار حاکمیت کویت و مراجعسه به آراء مردم کویت به شیوه‌ای " دمکراتیک" خواهد بود.

این طرح که عقب نشینی نیروهای نظامی از منطقه خلیج فارس، پس از ترک کویت توسط عراق را در بر دارد، نشان میدهد که این بخش از بورژوازی از استقرار طولانی مدت نیروهای آمریکائی در منطقه ناخرسند است. در همین رابطه نخست وزیر ایتالیا نیز ابراز داشت که بحران خلیج تا قبل از مراسم حج در مکه باید خاتمه یابد اما از سوی دیگر حج بوش هشتروز در یس بهره‌برداری از تبعات سران، از آشتی ناپذیری با عراق و تهدید های گاه و بیگاه نظامی تبعیت میکند. مدور قطعنامه سازمان ملل در رابطه با محاز شمردن اقدامات نظامی بر علیه عراق در صورت عدم تخلیه کویت توسط این کشور و نیسز تعیین اولنیهاتوم برای عراق از جمله این اقدامات محسوب میشود که در واقع حفظ موضع تهاجمی آمریکا در مقابل تحرکات دیپلماتیک امپریالیسم اروپائی مد نظر داشته است.

به این ترتیب قابل پیش بینی است که

منحه وزیر مبنی دره بعد بلنیت است بر بر در ا عراق خسا سه ۵ با به شدن اتخا وضع بسیا است شد بخش است شرای رشد وجاه اکثر رژیم افتاد رت و طذ کویت و اچ ملک از لذا ای ها و حل در ا روبرو حرب جنبه است بیان جها بر ط کشور بود است ساف از ا

اشغال کویت و بحران خلیج فارس

علیرغم هماهنگی ظاهری امپریالیست‌ها با تدایم بحران شکاف در صفوف آنها زیادتر شود اما بلوک بوش-تاجرباز هم خواهند کوشید آماج‌های نظامی را در خلیج فارس تدایم دهند. * "هنری کیسنجر" وزیر خارجه سابق آمریکا از حزب جمهوری خواه ضمن ابراز نگرانی از اینکه: "ممکن است اتفاق نظر سیاسی بین المللی کسه بر سر حل این بحران پدید آمده برای مدت طولانی دوام نیاورد" تاکید کسرد "ما نمیتوانیم پس از استقرار در خلیج فارس بدون دسترسی به هدف هایمان از منطقه خارج شویم". بهر حال باید در نظر داشت در شرایط کنونی، باتوجه به اینکه ارزش دلار در مقابل ارزهای اروپایی به پایین‌ترین رقم خود پس از جنگ جهانی دوم و در مقابل ین ژاپن به پایین‌ترین رقم در ۲۰ سال گذشته رسیده است، با توجه به اینکه کسری موازنه پرداخت آمریکا در ماههای اوت و سپتامبر سیر نزولی شدیدی داشته، آمریکا دیگر آن نیروی نیست که بدون جلب حمایت متحدین خود، از موضع زاندارم بین المللی بتواند تحولات دنیا را رقم بزند. و احتمال اینکه اجبارا به راجل‌های دیپلماتیک رقیبان اروپایی خود برای حل مسئله خلیج تن بدهد زیاد است. اگر کسه احتمال حمله نظامی به خاک عراق را کنار بگذاریم، و اگر از اتفاقاتی مثل کودتا سیر طبه مدام و غیره بگذریم (که قابل پیش بینی برای ما نیست) رژیم عراق از این بحران فوی‌تر بیرون خواهد آمد. البته فوی‌تر بلحاظ وضعیت درونی و موقعیت در جهان عرب و نه الزاما تقویت نیروی

* اگر چه حضور طولانی مدت آمریکا در خلیج واکنش‌تودهای ضد ملیتاریستی را در کشورهای آمریکا و اروپایی دامن خواهد زد. طبقه کارگر این کشورها با تحمل مخارج و هزینه‌های لشکرکشی‌های نظامی و با کاهش سطح زندگی بی‌آکسیون‌های اعتراضی روی خواهند آورد. از هم اکنون آکسیون‌های اعتراضی در آمریکا و فرانسه یعنی دو کشوری که بیشترین نیروهای نظامی را در منطقه دارند، برپا شده است. تظاهرات ۲ هزار نفری زاپنی‌ها در مقابل مقر نیروهای آمریکایی در توکیو، که در اعتراض به اعزام نیروهای نظامی از طرف این کشور ترتیب داده شده بود، نمونه‌ای دیگر از واکنش‌های ضد ملیتاریستی - ضد آمریکایی توده‌ای است.

نظامی‌اش که در این باره ممکن است به تدریج در اثر تحریم و سیاست‌های عمومی بین المللی ضعیف‌تر شود. همچنین قابل پیش‌بینی است که عراق در مقابل عقب‌نشینی از خاک کویت به اخذ امتیازاتی نائل شود. اما این رژیم به احتمال قریب به یقین در درجه اول همچنان سیاست خود را بر انضمام خاک کویت قرار میدهد تا گذشت زمان این موضوع را از صدر اخبار و مسائل مهم دور کند. در این رابطه رژیم عراق از تاکتیک‌هایی مثل تشدید همبستگی ناسیونالیسم عربی، احساسات تأبید آمیز توده‌های عرب و از این طریق فشار بر دولت‌هایشان و شل و سفست کردن خروج "گروگان‌ها" از این کشور و بهبود مناسبات باج. استفاده خواهد کرد و به تشدید فشارهای بین المللی در باره خروج نیروهای آمریکایی از منطقه و تضاد ما بین قدرت‌های امپریالیستی درین رابطه و بی‌آتر شدن تحریم اقتصادی بر وضعیت عراق در طولانی مدت، دل‌خوابند بست. در صورتی که فشار کنونی بین المللی ادامه یابد و بویژه تحریم اقتصادی بر وضعیت عراق کارایی جدی داشته باشد، آنگاه سیاست کسب امتیازات دنبال خواهد شد. در حال حاضر سیر عراق بدون کسب امتیازات مشخص از کویت بیرون نخواهد رفت. اگر که عراق قادر نباشد به‌الحاق کویت رسمیت بخشد و نیز تحت مجموعه شرایط بین المللی نتواند امتیازاتی کسب کند، آنگاه میتوان انتظار داشت که بحران خلیج وارد پروسه‌های طولانی و فرساینده شود.

تأثیر اشغال کویت بر موقعیت جمهوری اسلامی

اشغال کویت و تبعات ناشی از آن، تأثیرات مشخصی را بر موقعیت ج.ا. چه بلحاظ داخلی و چه از نظر منطقه‌ای و بین المللی باقی گذاشت که در جای خود حائز اهمیت است. نخستین اثرات مستقیم و بلافاصل بحران خلیج، بیرونشدن صلح میان دو کشور ایران و عراق آشکار شد و در پی آن، تقاضم خونین ۸ ساله و مذاکرات کشنده دو ساله پس از برقراری آتش‌بس جای خود را به روند بهبود روابط سپرد. هر چند آغاز پروسه صلح به تحولات اخیر مربوط نمیشود اما بحسبان ناشی از اشغال کویت و تخمیر صف بندی‌های سیاسی منطقه سبب شد که پروسه صلح خود با بحران مذکور مرتبط شود و موقعیت‌های جدید دو کشور در کسب امتیازات مربوط به صلح موثر واقع گردد.

ظاهرا اعلام پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجز

ایران سوی صدام، خروج نیروهای نظامی این کشور از خاک ایران و آزادی اسرا، نشان میدهد که روند صلح میان ایران و عراق، با عقب‌نشینی صدام از مطالباتش امری خاتمه یافته است. اما بررسی دقیق این روند و عدم عقد قرارداد قطعی صلح میان دو دولت مشخص میکند که این روند علیرغم سرعت یافتن اما هنوز تمام شده نیست. در این رابطه مراجعه به متن نامه‌های مبادله شده بین صدام حسین و رفسنجانی، بخصوص دو نامه صدام به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۰ و ۱۴ اوت ۱۹۹۰ نقاط باقی مانده گرهی را در مذاکرات صلح نشان میدهد. صدام حسین در نامه ۳۰ ژوئیه خود بر مواردی تاکید کرد که بعد از نامه ۱۴ اوت نسبت به آنها عقب‌نشینی نمود. از جمله تعیین زمان بندی دو ماهه برای عقب‌نشینی از اراضی ایران پس از تصویب نهایی توافق همه‌جانبه صلح و نیز منوط کردن آزادی اسرا به انعقاد قرارداد مذکور. این موارد قبلا نیز مطرح شده بود و در مقابل جمهوری اسلامی اجرای سریع و مورد فوق‌راخواستار بود، حکومت بعث عراق از این موارد عقب‌نشینی کرد اما بندهای نامه ۳۰ ژوئیه صدام مجددا در نامه مورخه ۱۴ اوت وی مورد تاکید قرار گرفت. وی در بند یک این نامه گفته است: "با پیشنهاد شما مندرج در نامه جوابیه هشتم اوت، ۱۹۹۰ که توسط آقای برهان ابراهیم شکرپشتی نماینده ما در زنونز نماینده شما آقای ناصر ری دریافت شد و ناظر بر لزوم قرارداد ان عهد نامه ۱۹۷۵ میباشد ضمن مرتبط دانستن آن با اصول مندرج در نامه سی ژوئیه ۱۹۹۰ ما بویژه در مورد مبادله اسرا و بند های ۷ و ۶ و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت موافقت میشود".

در این بند، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به تنهایی مبنای مذاکرات اعلام نشسته است بلکه پیوستی نیز دارد: نامه سی ژوئیه صدام. و اما مهمترین رکن این نامه یعنی بند ۶ خود در تضاد با قطعنامه ۱۹۷۵ الجزایر است. به بند ۶ از نامه مورخ ۲۰ ژوئیه صدام توجه کنید: "بعثت در پیرامون شرط العرب بر مبنای صلح عنوان زیر انجام گیرد:

الف: حاکمیت کامل بر رود خانه متعلق به عراق باشد زیرا که حق تاریخی و مشروع آنست.

ب: اعمال حاکمیت در شرط العرب از سوی عراق، توأم با اجرای شیوه خط‌تالوگ در زمینه کشتیرانی بنحوی که عراق و اسیران

انتخابات مجلس خبرگان و پیامدهای آن

ابتدای وی مزل گردید و یا در مقطع سرگ مینی و حتی پیش از اعلام رسمی فسوت ابتدا تقسیم قدرت میان عناصر صاحب و ذ در حکومت اسلامی یعنی رفسنجانی خامنه‌ای صورت گرفت و سپس مجلس برگان بر این تصمیمات مهر تأیید زد خامنه‌ای را رهبر نامید . در آن مقطع انی بعلمت جو " وحدت طلبی " ناشی مرگ خمینی ، حفظ ارگان حکومت اسلامی نیز تقسیم قدرت میان جناحین اصلی ، نالفت چندانی با این انتخاب صورت سرفت .

خامنه‌ای نیز تلاش کرد در ادامه ش خمینی در ایجاد توازن میان جناح ای مختلف ، اینبار در شرایط وجود یک ازن رسمی بصورت قطب اختلاف میان ش میانجی کرانه وید رانه‌ای در رابطه نیروهای حواشی قطب و جناحی که کنون خود را " خط امامی " می خوانند ، بقا کند که درین زمینه توفیق چندانی دست نیارود زیرا صرفا خاموش نگه داشتن نها را مد نظر داشت . لذا تضعیف بر چه بیشتر موقعیت آنها و تأیید سیاست زیم در این رابطه توسط خامنه‌ای باعث بد که این نیروها به مخالفت طینی بسا قام ولایت فقیه بپردازند . جناح موسوم ه خط امام یعنی همان " تند روان " جناح ولت سابق که اکنون تحت رهبری محتشمی - موسوی خوئینی‌ها فعالیت خود را تشد بد کرده اند ، تنها راه حفظ قدرت خویشی ا دست یافتن بر کرسی‌های مجلس خبرگان ، احیانا حذف خامنه‌ای یا وادار ساختن بی به تبعیت از سیاست خمینی در حفظ نافع تمامی جناح‌ها یافتند و توانستند بسا جذب تعدادی از نیروهای بیطرف مجلس شورای اسلامی ، یک کانون مخالفت بر علیه نطب اختلاف میانه را شکل دهند . اما مجلس خبرگان در آخرین نشست خود ، شرا بط کاندید اتوری مجلس خبرگان را تفسیر داد بطوریکه اگر در انتخابات گذشته تنها تأیید اجتهاد د اوظلمین توسط سه تن از مدرسین حوزه علمیه قم صورت میگرفت اکنون میبایست شورای نگهبان که خود عمدتا منتخب ولی فقیه است ، مجتهد بودن د اوظلمین را تأیید کند . و شورای نگهبان نیز در اجرای این مصوبه مسئله امتحان اجتهاد را مطرح ساخت که البته شامل حال همه کاندید اهیسیا نمید . حسن گنجی رئیس نظارت بر انتخابات در گفتگویی با کیهان که در شماره

۱۹ شهریور این روزنامه درج شد گفت : ثبت نام شدگان به چهار گروه تقسیم میشوند :
۱- کسانی که رهبری اجتهاد آنها را تأیید کرده است .
۲- افرادی که شورای نگهبان اجتهاد آنان را تشخیص میدهد
۳- کسانی که نزد علمای شهر خود مشهور به اجتهاد هستند و قرآن و شواهد نیز نشاندهنده اجتهاد آنهاست .
۴- گروه چهارم افرادی که نیازمند امتحان میباشد .

انتخاب چنین تصمیمی از سوی مجلس خبرگان ، با عکس العمل حادی از جانب جناح موسوم به " خط امام " مواجه شد و متجر به کشمکش‌ها و حتی درگیریهای فیزیکی در مجلس گردید . این جناح در مخالفت با چنین تصمیمی اعلام کرد :
اعلام تأیید اجتهاد د اوظلمین مجلس خبرگان نمیتواند از سببوی ارگانی چون شورای نگهبان که خود منتخب رهبری است صورت گیرد چرا که این مجلس باید رهبری را انتخاب نماید .

این جناح و در رأس آن محتشمی اعلام کردند که این حرکت یعنی تغییر شرایط انتخاب شوندگان نوعی نقیبت یک جناح و یک جناحی شدن این مجلس است . محتشمی گفت : خمینی به حفظ تعادل میان دو جناح اعتقاد داشت و آنرا رعایت میکرد اما امروز قرار است شعبیین صلاحیت کاندید اها توسط شورای نگهبان صورت گیرد و این دخالت تفکر خاصی است . اما همه تلاشهای جناح مخالف بسا شکست مواجه شد و امتحان اجتهاد برگزار گردید . برخی از د اوظلمین که شرکت در این امتحان را دوشان خود میدانستند (کروی ، محتشمی ، خلخالی) از شرکت در آن سرباز زدند . در مجموع از ۱۶۰ د اوظلمین تنها صلاحیت ۱۰۹ نفر مورد تأیید قرار گرفت . از این عده سه تن و از جمله موسوی خوئینی‌ها در اعتراض به پیشبرد چنین شیوه‌ای از کاندید اتوری اعلام انصراف کردند . از زمان اعلام کاندید اهای تأیید شده تا مقطع برگزاری انتخابات ، سخنرانی‌های شدید الحنبسی علیه رفسنجانی ، خامنه‌ای و شورای نگهبان در مجلس ابراد شد از جمله خلخالسی طی نطقی در مجلس اعلام کرد که او راجرم کشتارهای سالهای اولیه انقلاب حذف کرده اند و حال آنکه وی بد ستور خمینی و بعنوان حاکم شرع این احکام را مسأله

زده است . او گفت آنها که اکنون تله گه آدم می‌کشند صلاحیتشان چگونه تأیید شده است . عباس دوزد وزانی نماینده دیگری از همین جناح گفت : که در برخی از استانها تعداد کاندید اها نزد یک به تعداد نمایندگان مورد نیاز می باشد در هفت استان تعداد کاندید اهیسیا و نمایندگان برابری دارد و در دو استان تعداد کاندید اها کمتر از حد لازم است و در یک استان اساسا کاندید اهی تأیید نشده (بوشر) و انزود چنین انتخاباتی از نظر حقوقی شبیه به انتصاب است تا انتخاب و در اثر عملکرد شورای نگهبان و جناح مورد اتفاق چنین وضعی پیش آمده او همچنین گفت که " طرح مسأله سیاسی و صلاحیت و عدم صلاحیت سیاسی و اعتقادی کاندید اها . . . تنها بمنظور حذف جناح خط امام میباشد و اینکبه عضوی از فقهای شورای نگهبان به یکی از کاندید اها می فرمایند شما چه نمیره قبولی چه غیر آن بگیرد معلوم نیست تأیید شوید . " در مقابل جناح دیگر نیز به پاسخگویی پرداخت و از جمله اربابی فرد مدعی شد که : " تعدادی از کاندید اها که از قبل با حد اجتهاد برای عضویت در مجلس خبرگان مخالف بودند و آنها هم احتمالاً بخاطر اطلاع از بضاعت علمی خودشان بود به این امید که سخنرانها و غوغا سالاری شاید راه مفری ایجاد کند از شرکت در امتحان خود داری نمودند . اینان خود را اعضا طرفدار خط امام میدانند باید بدانند که حضرت امام سال ۵۹ به بعد را سال قانون نامیدند . " دا - منه سخنرانها و درگیرها همچنسان در مجلس شورای اسلامی و با نزد یک شدن زمان انتخابات مدام شدت میگرفت . سرانجام ولی فقیه به صحنه آمد و طنسی سخنانی که در ۱۱ مه‌ماه یعنی پنج روز پیش از انتخابات ابراد کرد سعی کرد از گسترش درگیرها بکاهد . خامنه‌ای درگیریهایی فوق را " روشی جهت پیداکردن حق و روشن شدن راه درست " نامید و اعلام کرد که اگر کوچکترین خطری نظام را تهدید کند همه دست در دست هم به دفاع بر خواهند خواست .

وی ضمن تأکید بر عملکرد شورای نگهبان از این ارگان بعنوان دستگاه تضمین کننده حقانیت و اسلامیت نظام نام برد و افزود اهانت به این ارگان را تحمل نخواهد کرد . و سپس به شیوه معمول جمهوری اسلامی همه نهاد های حکومتی همچون سپاه و ارتش ، جمعیت روحانیت

ارز، فقهای حوزه علمیه قم و... حمایت پشتیبانی خود را از این سخنان ابراز شدند. در همین روز شورای نگهبان با صدور اطلاعیهای هر گونه اعلام بر در تعیین صلاحیت کاندیدها را بود دانست و اعلام نمود که تعیین اصحت ها بدون توجه به خواستههای آنها و گروهها و تنها بر مبنای شرعی رت گرفته است.

جناح موسوم به خط امام تلاش کرد گرد هم آیی هایی در دانشگاهها سازمان نیافته اما موفقیتی در این زمینه مت نیابد. سرانجام آنان تصمیم نند با ارائه طرحی به مجلس مبنی بر "انتخابات مجلس خبرگان در صورتی ن اجرائی خواهد داشت که کاندیدان ن انتخاباتی هر حوزه دو برابر تعداد پندگان تعیین شده در آن باشند." برگزارای انتخابات شوند اما ایمن یک روز پیش از روز انتخابات به سرازاده شد و نمایندگان جناح مقابل دم شرکت خود در جلسه مزبور، مجلس ه با ۱۸۰ نماینده می توانست رسمیت از اجرای چنین تصمیمی بازداشتند. پایان ذکر است که اکثریت آراء مجلس جناح خط امامی ها دارند.

سرانجام انتخابات در محیطی کاملاً سی و تحت کنترل شدید امنیتی در روز برگزار شد و همچون دیگر موارد مشابه، نان که می بایست انتخاب شوند از وقتها بیرون آمد.

عکس العمل مردم در قبال درگیریها مکش های درونی هیئت حاکمه به انتخابات فرمایشی فوق بی تفاوت تر میشه بود. بنا به ادعای رژیم ۴۶٪ ن شرایط در انتخابات شرکت کردند. پند که خامهای شرکت در این انتخاب را "واجب شرعی" نامیده بود. امسا عدم شرکت مردم بیش از ۴۶٪ بوده . اصغرزاده یکی از نمایندگان وابسته ناح "خط امام" در سخنانی کسه ۲ مهرمه در مجلس ایراد کرد مدعی که از ۳۱ میلیون واجدین شرایط، ۱۱ میلیون یعنی حدود ۳۵٪ در بات شرکت کرده اند. او گفت حتی در ن از ۶ میلیون واجدین شرایط ۱/۹۰۰ یعنی کمتر از ۱٪ رأی داده اند. زاده با مقایسه انتخابات کتونی خبرگان با انتخابات قبلی آن در ۸ پیش که از ۲۲ میلیون واجدین شرایط ۱۵ میلیون شرکت کرده بودند وضعیت رژیم را خطرناک توصیف کرد و آتسرا از عملکرد جناح مقابل دانست.

حال آنکه واقعیت بگونه دیگریست مردم و بویژه بخش زیادی از آنها ۸ سال پیش به رژیم متوهم بودند اما اکنون ماهیت رژیم را بخوبی شناخته اند و بد رستی در ریافتنند و حاضر نیستند در انتخابات سرگوبگران خود - از هر جناحی کسه باشند - حضور یابند.

در حالیکه سخنرانها و نطق های تند و آتشین در مجلس علیه طراحان حذف جناح "خط امام" از مجلس خبرگان ادامه دارد. آنها سنگر اصلی خود را اکنون مجلس شورای اسلامی یافته اند که اکثریت آراء آنرا از آن خود دارند و تلاش دارند از این ارگان بیشترین استفاده را در راه سنگ اندازی در پیشبرد برنامه های جناح مقابل ببرند. اما "جمع تشخیص مصلحت" مانع بزرگی در مقابل آنان خواهد بود. بطوریکه بزودی گوشزد کرده است "ایمن جمع خواهد توانست در وقت اضطرار موقتا قانونگذاری نماید" و با این ترتیب این حربه آنها نیز ظاهراً کارایی و برآیی چندانی نخواهد داشت.

چنین بنظر میرسد که موقعیت جناحها ی اصلی درون هیئت حاکمه پس از سرگوبختی، مدام به نفع قطب اختلاف میانه و کاهش نفوذ و اقتدار نیروهای حاشیه ای دو جناح اصلی حاکمیت به پیش رفته است. اولین و بزرگترین تصفیه جناح موسوم به خط امام یعنی همان دارودسته خوشبین ها، محتشمی کروی و... در جریان تعیین هیئت دولت صورت گرفت. اکنون ایمن جناح هر چند اکثریت را در مجلس دارد و در ارگانهای سرگوب نظیر سپاه و بسیج و کمیته و جهاد سازندگی و... دارای نفوذ قابل توجهی است و همچنین مجمع روحانیون ن مبارز را بعنوان ارگان ایدئولوژیک برسا ساخته. دارای روزنامه های بنام "سلام" و تحت مدیریت خوشبینی هاست و مدعی است که این جناح مبلغ اسلام ناب محمدی است و همچنین هفته نامه "بیان" بسا مدیریت محتشمی را منتشر میسازد. اما ست گیری حرکت جناح رفتنجانانی حذف تد ریحی آنها از طریق کاهش قدرت و نفوذ شان در ارگانهای حکومتی است کسه از دو طریق صورت خواهد گرفت: حذف فیزیکی از طریق تصفیه ها و استفاده از حربه تبلیغاتی بر علیه آنها و حتی در مورد برخی از رهبران این جناح بیرون کشیدن چهره های مربوط به دزدی ها و چپاولگریهای آنان (نمونه بارز آن دستگیری برادر کروی در رابطه با اختلاس از بنیاد شهید است) جمهوری اسلامی اکنون به مرحله ای از حیات خود رسیده که دیگر قادر نیست به شیوه

گذشته روی پای خود بایستد. سرمایه داری ایران جهت سازماندهی استثمار بگونه ای که از سود دمی و رقابت لازم بر خودار باشد و قادر به جذب سرمایه ها باشد نیاز به تضمین هایی دارد کسه این امر جز از طریق بیکارچی نسبی قدرت حاکمه و پیشبرد سیاسی هماهنگ در عرصه داخلی و بین المللی میسر نیست. حذف ارگانهای موازی که از مدت ها پیش آغاز شده و تا حدودی نیز به پیش رفته است در تدوم چنین سیاستی است. جمهوری اسلامی اگر در اتخاذ و تحقق سیاسی که در پیش گرفته موفق شود و بطریق همه موانع جناح رقیب را بکلی حذف کند اما همچنان با یک تضاد که ذاتی ایمن رژیم مذمبی است مواجه خواهد بود و آن نقش مذمب در هرم قدرت است و ایمن تضاد و تناقض زمانی حل خواهد شد که دین از دولت جدا شود. اما در آن صورت این رژیم دیگر رژیم جمهوری اسلامی نخواهد بود.

اشغال کویت و بحران خلیج فارس

بین المللی کم رنگ نموده است. بی جهت نیست که هنگام سفر ولایتی به نیویورک برای شرکت در چهل و پنجمین اجلاس سالانه سازمان ملل، وی با رؤسای نماینده کی حدود ۶۰ کشور ملاقات و مذاکسه داشته است. از جمله مذاکره با نخست وزیر ایتالیا و نمایندگان فرانسه، کانادا، برزیل، اتریش، دانمارک، شوروی و... و ایمن بیانگر مناسب ترین شرایط برای خروج رژیم جمهوری اسلامی از انزوای بین المللی است. در همین رابطه ملاقات های مداومی میان فرستادگان جامعه اقتصادی اروپا با مقامات وزارت خارجه و شخص ولایتی در تهران انجام شده که طی آن جامعه اقتصادی اروپا تمایل خود را برای ایجاد روابط فعال تر باج ۱۰، مورد تأکید قرار داده است و ضمناً از سوی مقامات وزارت خارجه به آنان اطمینان داده شد کسه ج ۱۰ به قطعنامه های سازمان ملل جهت تحریم عراق وفادار خواهد ماند. در اینجا لازم است متذکر شویم کسه از نظر موضع واقعی و نه رسمی، جمهوری اسلامی از حضور موقت و نه دائمی نیروهای آمریکایی در منطقه برای اعمال فشار بر عراق راغی است. زیرا تحکیم موقعیت

و
د
ن
ن
م
ج
ص
تا
بر
بد
گرو
آن
ا
ها
فا
عاز
طر
مج
با
را
یا
)
را
پن
موم
نام
ستا
و ک
وا:
از
واج
هر
بات
صزا
است
به
در
شد
انت
تند
شهر
هزار
اص
مجله
سال
۱۸
کنون
ناشو

پیرامون تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی مساله ۴ بهمن

پته مرکزی هسته اقلیت
درود های انقلابی!

مانگونه که پیش از این نیز بر ضرورت تشکیل کمیسیون مشترک برای بررسی همه مسائل مربوط به فاجعه ۴ بهمن کید نموده و با مضمون پیشنهاد شما را این زمینه موافقت داشتیم، اینک مگر برای لام مداریم که با تشکیل هر کمییونی نظیر بررسی مسئله ۴ بهمن و از جمله کل پیشنهادی شما موافق هستیم. آنجا اینکه کمیته اجرائی نیز با تشکیل بن کمیسیون موافق است، لذا پیشنهاد میکنم ابتدا نشست مشترکی بمنظور تعیین مضمون و نیز اجرائی آن برگزار گردد. و صورت موافقت تاریخ و محل پیشنهادی بود را اعلام دارید.

ا درود مجدد

پته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
اول تیرماه ۱۳۶۹

رفقای کمیته مرکزی هسته اقلیت
درود های انقلابی!

ظرف به اینکه روشن شدن مسائل مربوط به

واقع چهارم بهمن برای تشکلات ما و جنبش حائز اهمیت است، ما موافقت خود را با تشکیل کمییونی متشکل از نیرو های طرف اقلیت اعلام میداریم و خواستاریم که هر چه سریعتر یک جلسه مقدماتی بمنظور تشکیل این کمییون برگزار گردد. حیطه وظایف و چگونگی پیشبرد امور در این نشست معین خواهد شد.

کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
۱۳۶۹/۳/۲۳

در پاسخ کمیته مرکزی هسته اقلیت نیز مجدداً بر ضرورت تشکیل کمییون تأکید نمود و طی نامه ای به دو سازمان فوق مراتب آمادگی خود را جهت تشکیل کمییون و نیز انعقاد جلسهای مقدماتی جهت بررسی مراتب کار اعلام کرد:

"به کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائسی خلق ایران (اقلیت)

رفقا!
با درود های انقلابی

پیرو نامه سرگشاده ما در باره تشکیل

کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه مورخ ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۸ و دریافت جوابیه مثبت دو سازمان در نامه های مورخ ۲۳ / ۳ / ۱۳۶۹ و اول تیرماه ۱۳۶۹ مجدداً بر ضرورت تشکیل یک کمییون مشترک رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه تأکید کرده و آمادگی خود را برای برگزاری یک جلسه مقدماتی اعلام مینمائیم.

کمیته مرکزی هسته اقلیت ۲۴ شهریورماه ۶۹

در تاریخ ۱۲ بهرمه ۱۳۶۹ جلسه مقدماتی بمنظور تدارک کمییون با شرکت نمایندگان سه جریان تشکیل شد و در مورد ضوابط تشکیل کمییون، چگونگی کارکرد آن و نیز هدف از تشکیل کمییون بحث و بررسی صورت گرفت. ضمناً از آنجا که

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جلسه حضور نداشت، اکثریت نمایندگان حاضر در جلسه متشکل از هسته اقلیت و سازمان چریکهای فدائی خلق ایسران طی نامه ای از این سازمان دعوت نمودند که در کمییون شرکت نماید. اما تا تاریخ مقرر هیچ پاسخی از سوی این جریان دریافت نگردید و لذا کمییون تحقیق و بررسی مساله ۴ بهمن بدون حضور این سازمان تشکیل خواهد شد. همچنین در جلسه مقدماتی مقرر شد که اسناد بررسی کمییون در پایان تحقیقات انتشار عمومی بهیابد.

در حیطه سیاسی که حیطه اقتصادی را نیز شامل میشود. از معاملات پنهانی ح. ا. با عراق (که بعلت تحریمها خود منبع سود بسیاری است) که بگذریم، از محل افزایش قیمت نفت به ۱۰ پسنس درآمدهای بالاتری دست یافت. بجز این بعلت دوری نسبی از مرکز بحران در خلیج، امکان فروش و بازاریابی نفت برایش مهیا تر از سایر کشورهای منطقه است. در این رابطه، آقازاده وزیر نفت در شهریور ماه ابراز داشت: " آخرین قیمت فروش نفت ایران در بازارهای جهانی بشکای ۲۸ دلار است" و اضافه نمود: " کشور مسلمان در حال حاضر امن ترین منطقه برای فروش و تحویل نفت شده و ما میتوانیم در شرایط فعلی ماهانه ۷۰۰ الی ۸۰۰ میلیون دلار نسبت به برنامه های جاری کشور افزایش درآمد داشته باشیم. شرایط کشور از نظر درآمد های ارزی و ریالی بسیار خوب است" (کیهان ۲۴ شهریورماه) و این در حالیکه در ماههای بعد از آن قیمت نفت افزایش بیشتری داشته است. البته با پایین آمدن قیمت دلار و اثر مستقیمی

غریبه را در جریان انتخابات مجلس خبرگان متحمل شد. میتوان نتیجه گیری کرد که شرایط ناشی از اشغال کویت و متعاقباً تحکیم و تقویت قطب انقلاب میانه در تهاجم سیستماتیک به " تند روان"، نفسی تازه دید و ضمناً بر منازعات درونی رژیم افزود. در این میان موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی در میان کشورهای عربی دستخوش تغییراتی شده است. بلوک بندی سابق میان ایران و سوریه باپروسه حل مناقشات میان دول ایران و عراق موضوعیت خود را از دست میدهد. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز در تضاد با عسواق، جمهوری اسلامی را درمی یابند. اجلاس مشترک وزرای خارجه کشورهای شورای همگاری خلیج فارس (متشکل از عربستان، قطر، بحرین، کویت، امارات و عمان) بسا نمایندگان حکومت ایران و تأکید آنها بر گسترش روابط با ح. ا. درین راستاست. منافع مشترک آنها منجر به نزدیکی های بیشتری خواهد شد.

در مجموع میتوان ارزیابی کرد که مساله تحولات اخیر در خلیج بسود جمهوری اسلامی بوده است و این مساله نه صرفاً

اشغال کویت و بحران خلیج فارس را با اشغال کویت به ضرر مستقیم ایران مام میشود و شهید بدی دائمی برای ح. ا. شمار میرود. لذا جمهوری اسلامی چه لحاظ تحت فشار قرار گرفتن عراق و چه ز نظر تبعات حضور نیروهای آمریکائی خطر جنگ... که در افزایش قیمت نفت بود را نشان میدهد. منافع مستقیمی ارد. این اشتراک منافع خود عامل مهمی را افزایش تحرکات دیپلماتیک میان ح. ا. و مریالیمت هاست. با اینهمه حضور مسلمانان در خلیج، بدلیل نکه هنوز ح. ا. یک حکومت کمال مطلوب آنها نیست، از نظر این رژیم یک خط مسر اکی محسوب میشود. بهر حال آب شدن ح. ا. روابط میان ح. ا. و غرب به معنای حمایت بی قید و شرط امپریالیسم از این رژیم نیست. با اینهمه اثرات مشخصی از نظر تقویت قطب انقلاب میانه باقی خواهد گذاشت و از نظر داخلی به روند تضعیف طیف گسترده خط امامی های " تند رو" سرعت خواهد داد. این طیف که در جریان تحولات مربوط به اشغال کویت نتوانست مانوری اشتباهی شد جد بدترین

ی بر نقد، نقدی بر " برنامه "

له شوروی حاصل شده است و هم بدلیل
 لاتی که در بلوک شرق پوشش
 ته است، می توان گفت که مقالات اولیه
 ن مباحثات که مستقیماً نقد مواضع
 ساله مندرج در "بولتن ۸" را مد نظر
 ته است، بلحاظ سیاسی فاقد اهمیت
 سی و بلحاظ تئوریک دارای نارسائی ها
 قضائی است. لذا مفید خواهد بود
 از ارائه تزیینات مقدماتی در باره مفهوم
 مالیم و مساله شوروی، در این نوشتار
 تریح علل نارسائی ها پرداخته
 و توضیح داده شود که مباحثات
 مان چگونه و در کدامین چارچوب
 آغاز شد و چه روالی را طی نمود که
 به بی اعتباری آن بخش از برنامه های منجر
 گکار نقد را در چارچوب آن آغاز کرده
 م. همچنین این بازنگری مختصرشناخت
 فکری که طی شده است، بدین منظور
 ی است که تزه های جمع بندی شده
 باحاثات حتی العدور و به نسبتی که
 فکری مان اجازه می دهد بتوانیم
 ارسائی ها و محدودیت های اولیه
 رسوبات بخشی از برنامه که اکنون
 نم یکن اعلام شده است، بدور بماند. این
 گری را از مباحثات اولیه مان، یعنی
 نطه شروع روند تحولات فکری مان، آغاز
 نیم .

نشتار "بولتن مباحثاتی شماره ۸" تنها
 ، تئوریک اختلافات وقت درون سازمان
 ف.خ. ا. حول مفهوم متحدین پرولتاریا
 عرصه جهانی بشمار میرفت. در آن زمان
 با اولیه ما این بود که درک انحرافی
 گرایش مندرج در "بولتن ۸" در باب
 ناسیونالیسم پرولتاری و متحدین پرولتاریا
 عرصه جهانی را نشان داده و در همین
 ، عدل کنیم که مواضع این دو گرایش،
 نلاف ادعای حاملی اش، بیانگر دو خط
 ، متمایز نبوده بلکه موبد دو گرایش
 لف درون یک چارچوب برنامه ایست.
 ا اعلام این باور که " در چارچوب گسترده
 قیق نشده مواضع جهانی "اقلیت" الزاماً
 د گرایشات و اختلافاتی در این حیطه
 ، طبیعی است" خود را نیز بمثابة
 شی معین و متمایز از د و گرایش دیگر
 بی در چارچوب عمومی برنامه موجود
 ان تعریف نمودیم. این ارزیابی، که
 مبتنی بر مواضع و باورهای آن زمان
 ، بطور محسوسی محدود، نقد را مقید
 مود. چرا که ملاک های نقد، در ابتدا
 لور عمده، از همان چارچوب گسترده

و تدقیق شده مواضع جهانی " اقلیت"
 استخراج و برگرفته شد. در حقیقت
 در آغاز پروسه نقد، بطور سنتی با حفظ
 اساسی ترین مضامین برنامه، موجود تلاش
 بر آن بود که نشان داده شود چیرا
 مواضع د و گرایش دیگر حتی با ملاکهای
 برگرفته شده از همان برنامه انحرافی
 است. هر چند حتی در همان آغاز پروسه
 نقد تا حد ودی از آن چارچوب برنامه های
 نیز فاصله گرفته شد. اما این فاصله گیری
 هنوز با درهم شکسته شدن چارچوب عمومی
 برنامه خود فاصله داشت (از این پس در این
 نوشتار هر کجا که از برنامه سخن بچیمان
 می آید منظور بخش مواضع جهانی برنامه
 است).

در این چارچوب مفروض مان یکطرفه نقد
 ما بر جریان کمیته خارج اساساً متوجه
 مند ولوژی انحرافی این جریان در تبیین
 مسایل انقلاب، انترناسیونالیسم پرولتاری
 و متحدین پرولتاریا در عرصه جهانی بود
 و از طرف دیگر نشان دادن انحراف براس
 توکل در رابطه با سیاست خارجی شوروی
 که در "بولتن مباحثات شماره ۸" نمودی
 باز یافته بود. در نقد اول تأکید بر این
 موضوع بود که جریان کمیته خارج از انقلاب
 و انترناسیونالیسم پرولتاری درکی ناقص،
 وارونه و قیماً پایه ارائه می دهد. انقلاب
 را توسط عوامل و نیروی محرکه درونسیاس
 توضیح نمی دهد و در این مورد عوامل مؤثر
 (خارج از بافت جامعه را) بجای عوامل
 و نیروی محرکه درونی تحولات و انقلاب
 می نشاند. بر چنین مبنایی است که مفهوم
 انترناسیونالیسم پرولتاری نیز وارونه می شود
 و خلعت قیم مآبانه می یابد. و لذا مند ولوژی
 جریان کمیته خارج در تبیین انقلاب و انتر
 ناسیونالیسم پرولتاری با مند ولوژی حیز
 تود هر در مضمون یکسان میشود. نقطه آغاز
 و مند ولوژی هر دو جریان یکی می شود، هر
 چند دو نتیجه گیری متفاوت از آن استخراج
 شود و آن این است که " اردوگاه سوسیال
 لیسم نیروی تعیین کننده تحولات در سطح
 جهانی است". در انتقاد نسبت به چنین
 بهنش و مند ولوژی بود که آنگاه مطرح کردیم:
 " مفهوم انترناسیونالیسم پرولتاری مبنی رابطه
 جهانی در مبارزه پرولتاریا است. بنیان
 وحدت منافع کارگران سراسر جهان بمثابة
 مجموعه گردانهای بهم پیوسته پرولتاری است
 که بر علیه سرمایه داری جهانی، بر علیه
 اردوی سرمایه مضمون واحدی را در مبارزه
 انقلابی شان دنبال میکنند". بر این
 اساس، نقد دیگر ما بر جریان کمیته خارج
 این بود که نشان دهیم این جریان متحدین
 پرولتاریا در عرصه جهانی را بر مبنای ماتر

نقد

مالیم تاریخی، نقش و رسالت هر متحد
 در تحولات انقلاب جهانی و ماهیت مبارزه
 اش علیه امپریالیسم و ارتجاع و کلا سرمایه
 ارزیابی نمی کند بلکه متحد را به شیوه
 " ماتریالیسم پراگماتیستی" مشخص می کند.
 در این نقد مشخص بر مواضع جریان
 کمیته خارج، تا آنجا که مبحث مند ولوسوزی
 و بررسی مفهوم عام انترناسیونالیسم پرولتاری
 مد نظر بوده است. نقد انجام شده از اعتبار
 برخوردار است. بعلاوه در چارچوب برنامه
 مشترک موجود آن زمان، یعنی برنامه ای که
 مورد پذیرش این جریان و مان نیز بوده است،
 موارد مشخص نقد که بر پایه " وجود سه
 جریان واحد انقلاب جهانی یعنی اردوگاه
 سوسیالیسم، پرولتاریای کشورهای سرمایه داری
 و جنبش های رهاکی بخش" توضیح داده می
 شود نیز معتبر است. لذا اعتبار این بخش
 از نقد وابسته به اعتبار برنامه وقت و ملاک
 های ملهم از آن است. از همین رو است
 که این نقد مشخص که در چارچوب آن برنامه
 معتبر است، اما، خود، بی نقصه از یکسو
 حاوی نارسائی های درونی است و از سوی
 دیگر دارای تفاوتها و تناقضاتی با نوشته های
 بعدی این سلسله مقالات. این نارسائی ها
 و تفاوتها، خود، دلالت بر نواقص ذاتی
 ملاکهای اولیه نقد دارد که از برنامه
 استخراج شده بود، به عبارت دیگر دلالت
 بر بی اعتباری برنامه وقت دارد. به این
 موضوع جلوتر اشاره خواهند شد.

نقد بعدی که بر رساله دوم "بولتن ۸"
 بنام " مدافعین تراجاعی سوسیال
 - امپریالیسم... " انجام شد نیز در ابتدا
 در چارچوب برنامه وقت معصور ماند. به
 این معنا که در آغاز ما بمثابة یک گرایش
 انتقادی، اما هنوز در یک چارچوب معین،
 مضمون گرایش براسات این رساله را مورد
 نقد قرار دادیم. موضوع مورد مشا جره عبارت
 بود از سیاست خارجی شوروی، نویسنده
 رساله فوق مدعی شده بود که وزن مخصوص
 عنصر پرولتاری در سیاست خارجی شوروی
 نسبت به دوران خروشچف افزایش یافته است،
 وی مدعی بود که " چه کسی می تواند انکار
 کند این همکاری و پشتیبانی (شوروی از
 جنبش های رهاکی بخش) امروز نسبت به
 دوران خروشچف افزایش یافته است؟ چه
 کسی جز یک کمونیست ستیز می تواند این
 همه را انکار کند". این موضع حتی با ملاک
 های برنامه ای وقت نیز انحراف براسات
 محسوب میشد. چرا که این موضع که بیانگر
 جوهر آن رساله بود و بابت اش بر این
 مبنای تنظیم یافته بود حتی با ملاکهای برنا
 معای وقت انحراف براسات محسوب میشد ؟

و

نقدی بر نقد، نقدی بر "برنامه"

چون در برنامه وقت صرف نظر از تناقضات و نارسائی‌هایش) حداقل بر این موضوع تأکید شده بود که "خط انقلابی مارکسیستی-لنینیستی که ما یکی از پیگیرترین مدافعین آن هستیم... با "خروشچفیم" و تمامی انحرافات مصوبه‌های کنگره‌های ۲۰ و ۲۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی (گذار سلامت آمیز؛ تزاره رشد غیر سرمایه‌داری غیر لنینیستی، محوری قرار دادن مقوله صلح بجای جنگ انقلابی در عصر کمونی، رقابت اقتصادی و...) مرز بندی قاطع دارد.

بنا بر این در نقد دیدگاهی که مدعی بود از دامنه "انحرافات ریزبونیستی" سیاست خارجی شوروی کاسته شده است. آنهم زمانی که پرسترویکا به سیاست غالب حزب (و دولت) شوروی تبدیل شده بود... پروسه "نقد از الغاب" و از حداقل مفروضات برسمت شناخته شده مشترک (موازین برنامه‌ای) آغاز شد. لذا مقدمات در این چارچوب اولاً می‌بایست جوهر سیاسی ریزبونیستی در عرصه سیاست خارجی روشن شود و ثانیاً مدلل گردد که دامنه و عین انحرافات ریزبونیستی نسبت به دوران خروشچف نه تنها کمتر نشده بلکه گسترده تر و عمیق تر گشته است. در این نقد مشخص و محدود، در مقابل نظری که یکسره وظیفه تطهیر انحرافات ریزبونیستی و نقض آشکار انترناسیونالیسم پرولتری "را بر مبداه گرفته بود متذکر شدیم که اساساً انحرافات ریزبونیستی شامل مجموعه مواردی است که در یک هماهنگی کامل با یکدیگر بسر برده و اجزای ارگانیک یک سیاست واحد اند. بدین طریق است که سیاست صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، گذار سلامت آمیز، رقابت اقتصادی، راه رشد غیر سرمایه‌داری و... مجموعاً دارای یک معنای واحدند. هر یک اجزائی از یک سیاست واحد اند. این یگانگی از آنجا ناشی می‌شود که پیشی واحد کلیت سیاست خارجی را رقم می‌زند؛ پیشی اکونومیستی. اکونومیسم ستون فقرات انحرافات ریزبونیستی است. بر این اساس در نقد نوشیده شده "مدافعین تزاره‌جایی... یادآور شدیم هر بررسی که همبستگی عناصر تشکیل دهنده انحرافات ریزبونیستی و ستون فقرات آنرا مسکوت بگذارد هم از شناساندن ریشه‌ها و مضمون این انحرافات طفره رفته است و هم از شیوه تأثیرگذاری و نتایج حاصل از آن، و سپس بر مبنای این بررسی و شناخت جوهره انحرافات ریزبونیستی مدلل

ساختیم که نه تنها ادعای کاسته شدن از دامنه "انحرافات ریزبونیستی" حرفی بوج و بی معنا است، بلکه دامنه و عصب انحرافات گسترده تر و ژرف تر گردد... و تبلیغ علنی "سازش طبقاتی" در عرصه جبهه بی سیاست رسمی حزب شده است. آنچه که در فون به اختصار یادآوری شد (همچون مورد نقد جریان کمیته خارج) به معنای نقد یک گرایش انتقادی بر مواضع گرایش دیکرد در یک چارچوب برنامه‌ای، برای نقد "بولتن مباحثات شماره ۸" کافی بود و عملاً حیطة نقد آن بولتن به همین جا نیز خاتمه یافته بود. در عین حال، از همان ابتدا، بمنظور ارائه نقطه نظرات اثباتی و میسوط تر خود موارد و مفاهیمی به پیش کشیده شد که پیش از آنکه نقد مواضع دو گرایش دیکسر را مستقیماً آماج قرار دهد، در راستای نقد برنامه‌ای که ما نیز خود را گرایش بی در چارچوب آن می‌شناختیم و تعریف می‌کردیم قرار داشت. بعبارت دیگر بطور سنتی و بمشابه امری از پیش فرض شده کار نقد در چارچوب برنامه وقت آغاز شد، با حفظ اصلی ترین مفروضات اش حداقل در هیئت شکلی آن. اما این نقد با مفروضات و مفاهیم درونی خاص خود که در مضمون مقایسه مفروضات برنامه بود نمیتوانست در چارچوب همان برنامه باقی بماند و لذا ما حاصل تدویم نقد درهم شکسته شدن چارچوب برنامه، یعنی بی اعتباری آن، بود. این است علت آن تفاوتی که کم و بیش مقالات اولیه را از مقالات متأخر متمایز می‌کند و این است علت آن نارسائی‌ها و استفاده‌های نابجا از برخی مفاهیم که با برنامه وقت همخوان لیکن با مضمون نقد ما ناخوانا است. همانگونه که گفته شد نقد "بولتن مباحثات شماره ۸" صرفاً به نقد مواضع مطرح در این بولتن محدود نبود. با ارائه نقطه نظراتی ظهرو در مواردی فراتر از حدود برنامه وقت، در حقیقت نقد بر بولتن به نقد بر مواضع تاکتونی "اقلیت" (که خود را نیز یکی از گرایش‌های درونی آن می‌دانستیم) تبدیل شد. در آغاز کار، ارائه نقطه نظراتی هر چند هنوز ناپخته که اما بسا سنت برنامه‌ای و نقد "اقلیت" مناقات داشت، عملاً خلل‌هایی در برنامه ایجاد نمود، در حقیقت مضمون کلیت این نقطه نظرات با برنامه وقت در تضاد قرار داشت و خود راهگشای نقد باورهای دیرپایان بود، در تدویم همین نقد اولیه، بمنظور ارائه نقطه نظرات اثباتی مان بود که اما تدقیق و بسط این نقطه نظرات (و تکمیل نسبی آن) به فرو ریختن کامل برنامه گذشته منجر شد. ضروری است بر

این موضوع کمی مکت شود و مواردی نمونه‌وار از این پروسه درهم فروریزی برنامه ذکر شود. در سنت نقد "اقلیت" بر "انحرافات ریزبونیستی" دولت و حزب شوروی، اولاً اگر چه بر مواردی از انحرافات در عرصه سیاست خارجی تأکید می‌شد (و این یکی از ملامت‌های تعیین مرز ما بین جریان اقلیت با جریانهای اپورتونیست راست بود) اما جوهر این انحرافات - در وجه غالب - مسکوت گذارده می‌شد، ثانیاً، ایضا، در وجه غالب، رابطه ما بین سیاست خارجی و سیاست داخلی نادیده انگاشته می‌شد و بررسی تأثیر انحرافات ریزبونیستی (و این مفهوم حتی با همان معیارهای وقت) بر سیاست داخلی محلی از اعراب نمی‌یافت. همین سنت نقد خود را در برنامه "اقلیت" نیز بازتاب داده است. بطوریکه در آن بخشی از برنامه که به "انحرافات مصوبه‌های کنگره‌های ۲۰ و ۲۱ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی" اشاره دارد (و ایمن بخش‌ها تنها بخش مرز بندی برنامه است) انحرافات حزب کمونیست شوروی است اساساً از مقوله‌های مربوط به عرصه بین‌المللی (اصطلاحاً سیاست خارجی) نام برده شده است همانند گذار سلامت آمیز، تزاره رشد غیر سرمایه‌داری و رقابت اقتصادی و... بی‌آنکه وحدت و جوهر واحد این موارد انحرافی مطرح شود و بی آنکه رابطه ما بین تمامی این مقوله‌ها با سیاست داخلی توضیح داده شود. وقتی که در نقد نوشته "بولتن ۸" عنوان شد که "کدام سیاست داخلی است که نقض انترناسیونالیسم پرولتری را اجاب می‌کند؟ چرا و بر کدام زمینه مادی چنین سیاست داخلی اتخاذ می‌گردد که ادامه و بازتاب خود را در مناسبات بین‌المللی و سیاست خارجی نیز بروز می‌دهد؟" این سؤال صرفاً به مواضع مطرح در "بولتن ۸" باز نمی‌گشت بلکه همچنین در ارتباط با موازین برنامه نیز بود. نگارش "انحرافات" از این دیدگاه با نگارش برنامه نمی‌توانست در انطباق کامل باشد. این نگارش می‌باید آن بود که سیاست خارجی از سیاست داخلی نشأت می‌گیرد (با حفظ استقلال نسبی) - و اگر که موارد "انحرافات ریزبونیستی" در عرصه سیاست خارجی یک کلیت واحد است، یک مجموعه ارگانیک است که دارای جوهر واحدی مبتنی بر پیشی اکونومیستی است، می‌باید که سیاست داخلی را نیز با همین پیشی توضیح داد (در همین جا اشاره کنیم و تقسیمی

را فاشی بصورت پند مجموعه ارگانیک عمل کند، همه جانبه است و دارای جوهری بد ما می‌بایست نه از "انحرافات یونیستی" بلکه از ریزینیسم سخن گفتیم) - بهر حال، جوهر سیاست جی نمی‌تواند در اساس - و بویژه در یک "طولانی مدت - مغایر با سیاست قلبی باشد. بلکه برعکس، جوهر سیاست جی خود منبسط از جوهر سیاست قلبی است، سیاست داخلی سنگ بنای ست خارجی است. اما ظرفیت و بافت مه وقت برای تشریح انحرافات از این نگاه ناکافی و ناخوان بود. برنامه "هیچ فلاکی برای تشریح سیاست قلبی ارائه نمی‌داد، چرا که اساساً ت برنامه از زاویه‌های دیگر و طرز تفکری گرفته شده بود. در همین حال بایست که شد، در آغاز کار، نارسایی و ناکافی بی‌امه برای ما هنوز بمعنای بی‌اعتباری ت برنامه و چارچوب عمومی آن نبود. و اولیه مان این بود که با تدقیق سطح مفاهیم و افزایش ظرفیت برنامه آن جاگیری دیدگاهمان در چارچوب می برنامه وقت مهسر است. از همین نیز مفاهیم عمومی و شکل کلی برنامه چنان تا مدتی در نقد حفظ شد و حقیقت خود را اگر چه نه چندان بر بون لیکن بر شکل نقد تحصیل کرد. تنها پروسه دست یابی (نسبی) به مهم سوسیالیسم، دوران گذار، و برای ریج سیاست داخلی بود که آنگاه ساله شای و ناکافی برنامه دیگر نمی‌توانست بیج دهنده محدودیت های ما در نقد ه باشد، بلکه بر اساس بی‌اهتباری جوهر آسی برنامه و لذا باورهای که کار نقد با آن آغاز نمودیم محدودیت های نقد می‌تواند توضیح دهد.

در ارتباط با فقدان شفافیت از سیاست قلبی و طلاکی برای تحلیل آن، فقدان اشی و تحلیلی از پیشینه انحرافات نیز برنامه وجود داشت. در برنامه وقت، برافات حزب کمونیست شوروی بسیار روشنیسم پاسخ داده می‌شود و مصو - کنگره‌های ۲۲ و ۲۳ آغازگاه انحرافات رفی می‌شود. وقتی رساله "مدافین نیز جاعی ... مندرج در "بولتن ۸" بنا همین دلیل، یعنی معرفی مصوبات براف "کنگره‌های ۲۲ و ۲۳ بعنوان آغازگاه

و تمامیت انحرافات حاکم بر حزب کمونیست شوروی، مورد نقد قرار گرفت، در حقیقت این خود آغازگاه نقد برنامه نیز بود، هر چند در ابتدا هنوز به نیت تدقیق و افزایش ظرفیت تحلیلی برنامه. در نقد رساله فوق متذکر شدیم که در آن "هیچ اشاره‌ای به پیشینه انحرافات و چگونگی حاکم گشتن آن بر حزب کمونیست شوروی به چشم نمی‌خورد، آنچه که می‌ماند، کودتای خرو - شچف است". و در نقد این نگرش اضافه نمودیم: شناخت علمی یک پدیده حکم می‌کند که نسبت به پروسه تکوین آن پدیده شناخت حاصل شود. شناخت علمی از سلطه گرایشها ت ریزینیستی (و اضافه کنیم تکامل آن به ریزینیستی) با تبیین های کودتای و ارائه در تناقض است. در واقع عناصر تشکیل دهنده مجموعه انحرافات ریزینیستی در ساختار سوسیالیسم (یعنی طی پروسه دوران گذار) نشو و نما کرد. متر اکم شد و طی یک پروسه آنچنان زمینسه مادی را فراهم نمود که مجموعه ارگانیک از انحرافات ریزینیستی در کنگره ۲۰ بعنوان خط مشی رسمی به تصویب رسید. این روند چه شایهتی به یک کودتای داشته است؟ تحلیل کودتای ناگرانه از حاکمیت مجموعه انحرافات ریزینیستی (و به عبارت دقیقتر ریزینیسم) که عناصر رشد یافته آنرا در درون "ساختار سوسیالیسم" جستجو نمی‌کنند نه ملتی برای این مجموعه انحرافات می‌تواند ذکر نماید و نه از تعمیق این انحرافات پس از کنگره ۲۰ تحلیل روشنی ارائه دهد. و سپس ماهیت عناصر متراکم شده این انحرافات قبیل از کنگره ۲۰ را آگونی می‌تواند ناسیونالیستی - بوروکراتیک معرفی نمودیم.

در ادامه نقد، این متذکر شدیم در تبیین مساله شوروی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. با این وجود در این رابطه نقد و نگرش ارائه شده در سلسله مقالات همچنان بسیار نارسایی‌ها و کمبودهای فاحشی مواجه بوده است. چرا که بویژه در آغاز روند نقد سنتا بمثابة یکی از گرایشها "اقلیت" بنا فقدان دانش کافی در رابطه با آنچه که در شوروی گذشته بود، با باورهای دیروز (پد برش چارچوب برنامه اگر چه بمثابة گرایش انتقادی) و با رسوبات احتمالی امروز باقی مانده از باورهای دیروز، امکان نقد و نگرشی رسا و همه جانبه در باره

موضوع مورد بحث را با دستورالعملی مواجه می‌نمود. و لذا این عرصه است بسیار پیشا رویان.

فقدان تحلیلی از سیاست داخلی جوهر انحرافات و پیشینه‌ها پیش در برنامه وقت اتفاقی و سهل انگارانه نبوده است. در حقیقت بافت و جوهر برنامه بگونه‌ای تنظیم یافته بود که وارد نمودن موارد فوق در آن (بصورت واقعی) امکان ناپذیر بود و به همین جهت نیز فقدان جمله‌های فوق را نمی‌توان کمبود های آن برنامه ارزیابی نمود و لذا درصد ترمیم آن برآمد از همین رو نیز نیت اولیه ما در مورد تدقیق بسط و تکامل برنامه، یعنی ترمیم آن، نت تست تحقق یابد و علاوه بر این چارچوب و جوهر برنامه بود که به زیر سؤال رفت. چرا که فقدان موارد فوقاً ذکر شده (و موارد مشابه) در برنامه خود مبتنی بر پیشتر فرضها و یا دقیقتر احکامی است که بر بنیاد بر بنیاد آن بنا شده است. این پیشتر فرضها (احکام) است که جوهر و بافت برنامه را تعیین کرده است. و تحطی از آن بت مفهوم نفی جوهر برنامه، ننی ستون فقرات آن محسوب می‌شود. اساسی‌ترین پیشتر فرضهایی که برنامه بر بنیاد آن قرار دارد عبارت اند از: استقرار سوسیالیسم در شوروی استقرار سوسیالیسم در یک کشور، و وجود دولت پرولتری و هستی ارد نگاه سوسیالیستی. این پیش فرضها (احکام) جوهر برنامه را شکل می‌دهند. هر چند متساوی بر شمار این احکام افزود، لیکن این مقصد. برای تبیین جوهر برنامه کافی است. برنامه بر این بنیاد استوار است که در دهسه ۳۰ سوسیالیسم در جامعه شوروی امری تحقق یافته (منتظر شده) است. این تبیین خود مبتنی است بر اعلام حاکمیت کمونیست شوروی در آن زمان مبتنی بر استقرار سوسیالیسم بمثابة شیوه تولید سلسله و تبعاتی که از آن نتیجه گیری شد. همچون نابودی طبقات و اختتام مبارزه طبقاتی، بعلاوه اعلام استقرار سوسیالیسم مبتنی بود بر تئوری امکان استقرار سوسیالیسم در یک کشور. اعلام استقرار سوسیالیسم در واقع تحقق این امکان در جامعه شوروی شمرده می‌شد. به موازات این احکام، سلطه پرولتاریا در اداره تولید و سیاست یعنی وجود دولت پرولتری نیز بمثابة

پیش‌بوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ندی بر نقد ، نقدی بر " برنامه "

ش فرضی واجب و خلل ناپذیر از جمله سه بهیات بود . و بالاخره وجود بی چگون چرای اردوگاه سوسیالیستی در تیسند وام طی همین پیش فرض ها و در تکمیل است . توضیحا اینکه حکم بر وجود دوگاه سوسیالیستی پیش از هر عاملی و دمتکی بود بر پیش فرض استقرار سوسیالیسم در جامعه شوروی . این پیش فرض ها ست که جوهر هستی برنامه را رقم میزند . در پروسه " نقد " در پروسه " دستبازی ملاکهای منظور تبیین ساختمان سوسیالیسم در شوروی بود که آنگاه ملاکها مفاهیم حاصله و واقعیات ساختمان سوسیالیسم در شوروی با پیش فرض های نام در تعارض آشتی ناپذیر قرار گرفت . هم سوسیالیسم (شامل مضامین واقعی بکتاتوری پرولتاریا ، مالکیت اجتماعی برنامه) با ملاکها و مفاهیم برگرفته از باور ای دیووز (و برنامه وقت) ناهمخوان کار درآمد . مقوله دوران گذار و نشانها بین روی آن از جمله مقوله " ساختارهای آری و امتزاجی با تمامی اجزا " مشخصه آیش - که در حد توان موجود به تفصیل رد بحث قرار گرفت - جایگزین تئوروی استقرار سوسیالیسم شد . بررسی واقعیات امعه شوروی با ملاکهای نظیر سازمان شاعی کار ، مقوله " ارزش و برنامه ، نقش قات و انتشار اجتماعی در اداره و کنترل ید و جایگاهشان در سازمان اجتماعی و . . . نیز بطور مشخص بر استقرار سوسیالیسم در جامعه شوروی غلط بطلان ید . امکان تحول ساختارهای گذار و امتزاجی به سوسیالیسم استقرار یافته (احیا) سرمایه داری که تحقق حالست - استقرار سوسیالیسم - در ارتباط با لایات جهانی پرولتاریائی (سوسیالیستی) ر داده شد ، نفی تئوری استقرار سوسیالیسم در یک کشور بود که خود یکسبی پیش فرضهای برنامه محسوب می شد . رفی دولت شوروی بعنوان دولت وکرکراتها و تکنوکراتها (که اکنون بطور خصی به دولت بورژوازی بمعنای اخسی ه تکامل یافته است) با پیش فرض وجود لت پرولتری در تعارض آشکار می شود . حالیکه برنامه پیش فرض اثر اداره و کنترل ید و سیاست توسط طبقه کارگر شوروی ت ، در تبیین ارائه شده ، گروه اجتماعی کم ، گروه مشخصی از مدبران (تکنوکراتها و زوکراتها) بمثابه یک فشر اجتماعی یک گروه

اجتماعی مشخص ، متنازی و متناهی از طبقه کارگر - معرفی میشود که اداره و کنترل تولید و سیاست را در اختیار داشته است . همچنین است در رابطه با پیش فرض وجود اردوگاه سوسیالیستی . هر چند تحلیل مشخصی از مفهوم " اردوگاه " ارائه نشد اما با توجه به مفاهیم و مضامین فوق و تعمیم شسان ، با توجه به اینکه با هر تبیینی " جامعه " سوسیالیستی شوروی " ستون فقرات " اردوگاه سوسیالیستی محسوب می شد ، و نیس شهای مختصر که مستقلا در این رابطه ترسیم شد - زمینه ، راستا و نتایج تحولات در ارضای شرقی - این پیش فرض برنامه ای نیز بی اعتبار گردید . بدین گونه است ، همچنین ، بی اعتباری و از دور تاریخ خارج شدن فرمولبندی برنامه در رابطه با " جز " لایتجزا و تفکیک ناپذیر روند انقلاب جهانی - سوسیالیستی " شامل جنبش های رهاشی بخش ، اردوگاه سوسیالیسم و طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی . زمانی ، بحثی کاذب در رابطه با تقدم و تأخر این اجزا جریان داشت ، بحث از این زاویه اساسا مطرح نیست . بحث بر سر حذف یک جز و یا مشروط نمودن اش نیز نیست . بحث بر سر این است که این فرمولبندی اساسا بیان مقوله " انقلاب جهانی سوسیالیستی " نیست . نه فقط مقوله " اردوگاه سوسیالیسم " بنحوی که قیلا ذکرش شد . مقوله ای بی اعتبار بوده است ، بلکه همچنین جنبش های رهاشی بخش در مفهوم امپریالیسم (جنبش های ضد استعماری) متعلق به تاریخ سپری شده است و با هر تفسیر جدیدی بجز انقلابات پرولتاریائی - " جز " لایتجزا و لایتفک انقلاب جهانی سوسیالیستی " بشمار نمی رود ، تا آنجا که سرفا مقوله " انقلاب جهانی سوسیالیستی " مد نظر است ، مقوله " تضاد کار و سرمایه در عرصه جهانی توضیح دهند ه اش است و لذا در مبارزه طبقاتی ما بین نیروهای اجتماعی این تضاد ، یعنی پرولتاریای جهانی و بورژوازی جهانی است که حفظ و تدابیر سرمایه داری (نه بلحاظ تاریخی) و با " انقلاب جهانی سوسیالیستی " را رقم میزند . و البته این مفهوم با برداشت های سطحی انگارانه از انقلاب جهانی که هر انقلاب مشخص را موقوف به گر گرفتن انقلاب در جایی دیگر می کند و این تفسیر را بدست می دهد که گویا انقلاب جهانی بمعنای همزمانی انقلابات است و نه یک دوره تاریخی از انقلابات مشابهتی ندارد . همچنین مفهوم " انقلاب جهانی

سوسیالیستی " با این برداشت که امکان ناپذیری استقرار سوسیالیسم در یک کشور را مترادف می شمارد با نفی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور (یا چند کشور) و قرار گرفتن در پروسه " دوران گذار سوسیالیستی ، مشابهتی ندارد . بعلاوه مرزهای ملی جداگر سوسیالیسم و کاپیتالیسم در عرصه جهانی نیست و لذا توضیح دهند ه مقوله " انقلاب جهانی سوسیالیستی " نمی باشد . برپائی دیوار - همان دیوار برلین - بیانگر مرز ما بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم نبوده (حتی اگر که فرضا دولتی کارگری در یکطرف دیوار مستقر باشد) بلکه بیانگر دیدگاهی متافیزیک و مکانیکی نسبت به سوسیالیسم است . این نوع مزیندی سوسیالیسم و کاپیتالیسم در عرصه جهانی (که با وجود عینسی " اردوگاه سوسیالیسم " و " اردوگاه امپریالیسم " توضیح داده می شد و مرزهای جغرافیائی نمایشگر مرز ما بین این دو سیستم " جهانی محسوب می شد) خود منبعت از تئوروی " استقرار سوسیالیسم در یک کشور " است (و با معدودی از کشورها که اما تحت محاصره سرمایه داری کاملا غالب است) . بهر حال ، اینکه مقوله " انقلاب جهانی سوسیالیستی " بطور مشخص و مبسوط چگونه درک شود و چگونه فرمولبندی شود موضوعی است قابل بحث . اما اینکه بی اعتباری پیش فرض های اساسی برنامه (و این مقوله) به بی اعتباری فرمولبندی " جز " لایتجزا و تفکیک ناپذیر روند انقلاب جهانی " منجر می شود ، خود راستنمای تحول نگرش ما در رابطه با این مقوله را نیز در تقابل با ملاکهای اساسی برنامه وقت قرار می دهد . پس بطور خلاصه ، نقد " بولش مباحثات شماره " ۸ " به نقد برنامه " وقت منجر شد . مجموعه نقطه نظرات کسب شده با بافت و جوهر برنامه که خود مبتنی بر پیسمنش فرض ها و احکام مشخصی بود دیگر قرابتی نداشت . زاویه نگرش مان نسبت به سوسیالیسم و مساله شوروی با زاویه نگرشی که برنامه بر آن مهتا تنظیم یافته بود ، مشابهت داشت . این دو نگرش از یک جوهر نبودند . لذا ملاکها و نقطه نظرات جدید دیگر بگونه ای نبود که با دست کاری برنامه " وقت (تدقیق ، بسط ، افزایش ظرفیت و . . .) بتوان آنها را در چارچوب اش جای داد . بدین ترتیب چارچوب برنامه در هم شکسته شد ، برنامه فسخ گردید .

صابری

در باره سیاست نشریه سوسیالیسم
و برنامه ارگان تحریریه

تشکیلات در یک بازنگری نسبت به فعالیت های تاکتونی شان و با در نظر داشتن نقش و وظایف هر ارگان، برنامه عمل خود را تدوین نمایند. " برنامه ارگان تحریریه" حاصل مباحثات انجام شده در این رابطه است. آنچه که ذیلا مشاهده میکنید، بنا حذف برخی موارد تشکیلاتی و مکانیزمهای درونی و نیز تلخیص و جابجایی بارهای بندها، بخشهای اساسی برنامه ارگان تحریریه را شامل میشود.

برای تحقق وظایفی که ارگان تحریریه در قبال ترویج و تبلیغ خطوط ایدئولوژیک - سیاسی، پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک - فلسفی و نیز ارتقاء دانش تئوریک بر عهده دارد، و وظایف مشخص تحریریه عبارتند از: انتشار نشریه سوسیالیسم، ضمیمه سوسیالیسم و بولتن تحقیقاتی و ترجمه. انتشار نشریه سوسیالیسم رکن اساسی و دائمی وظایف ارگان تحریریه است.

اول: نشریه سوسیالیسم

از آنجا که بنا به توان موجود، انتشار دو نشریه برای پیشبرد وظایف ترویجی و تبلیغی میسر نیست، نشریه سوسیالیسم هر دو جنبه را توأما به پیش میرود و بنا به شرایط موجود جنبش کمونیستی و مبارزه طبقاتی (بطور کلی، از آنجا که اساس ترویج از اهمیت اساسی برخوردار است) لذا جنبه ترویجی - سیاسی نشریه عمده خواهد بود.

برنامه موضوعی نشریه شامل دو بخش است:

الف - موضوعات جاری که بر رویدادها متکی است. برای هر شماره بر اساس اهمیت رویدادها و توان عمومی نیروهای درگیر در امر نویسندگی و احاطه نسبی به موضوع رویدادها، موضوعاتی جهت تنظیم و درج در نشریه انتخاب میشود. ب - موضوعاتی که بر اساس راستای مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی " هسته اقلیت" قابلیت پیشبینی و برنامه ریزی دارد. اساسی

ترین این موضوعات عبارتند از:

- ۱- اوضاع بین المللی با وضعیت جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، شامل:
 - ۱-۱: شکل جدید حرکت سرمایه در سطح جهانی و تأثیرات آن بر وضعیت طبقه کارگر،
 - ۱-۲: تحولات در اروپای شرقی و شوروی و تأثیر آن بر جنبش کارگری و کمونیستی (و توضیح پیشینه این تحولات)،
 - ۱-۳: روند آتی قطب بندیهای جهانی (در عرصه سرمایه، در عرصه نیروهای سیاسی و...)،
 - ۱-۴: بررسی مشخص وضعیت طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری،
 - ۱-۵: بررسی شکل بندی قطب کمونیستی در سطح جهانی (و مسائل و مباحثی انترناسیونالیسم پرولتری.

۲- وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه ایران و گروهبندی های سیاسی:

- ۱-۲: بررسی وضعیت اقتصادی (بحران، تورم، بیگاری، روند های آتی اوضاع اقتصادی و...)،
- ۲-۲: بررسی وضعیت سیاسی (وضعیت مبارزات سیاسی، موقعیت رژیم و...)،
- ۲-۳: گروهبندیهای سیاسی بورژوازی (شامل بورژوازی و خرده بورژوازی)، قطب بندیها، اختلافها و... .

۳- جنبش کمونیستی و کارگری ایران

- ۱-۳: بررسی جنبش کمونیستی ایران، نیروهایش، مختصات آن، وضعیت کنونی و آینده (در این محث، مساله حزب کمونیست، موانع تشکیل آن، سیاست، همکاری مابین گرایشات کمونیستی و... بحث میشود)،

۲-۳: وضعیت طبقه کارگر در ایران شامل مباحثی نظیر: سازمانیابی کارگران، تشکیلات

ت خود های کارگران و موانع مقابله آن

وضعیت معیشتی کارگران (و مسائل...) دستمزدها، بررسی تاریخی از وضعیت و مبارزات طبقه کارگر، بررسی وضعیت معیشتی (تمداد، تراکم و تمرکز، تقسیم بندی درونی بر اساس شاخه های صنعتی و...) و وضعیت ذهنی.

۴- بنا بر روزهای تاریخی با اهمیت مقالاتی میتواند تنظیم شود که ضمن بزرگداشت آن روز مشخص به یکی از مسائل مهم نیز پاسخگو باشد. از جمله مهمترین این روزها عبارتند از: ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر / ۱۶ آبان، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ / ۱۹ بهمن روز سياهکيل / ۲۲ بهمن، روز قیام / ۱۷ اسفند، روز همبستگی بین المللی زنان / ۲۷ اسفند روز کمون پاریس. علاوه بر بناسایت سالروز تولد رهبران بزرگ کمونیسم همچون مارکس، انگلس و لنین مناسب است که ترجمه یکی از مقالات کوتاهشان که تاکنون بزبان فارسی برگردانده نشده است، در نشریه درج شود.

تبصره: از میان تمامی موضوعات مطرحه فعلا بنا به توان موجود، موارد زیر در دستور کار قرار میگیرد و از اولویت برخوردار است: از بخش شماره یک بندهای ۲ و ۵ (با عطف توجه به اینکه تمامی بندها در ارتباط با یکدیگرند)، از بخش شماره ۲ بند ۲ به انضمام بخش ۳. علاوه:

۱- بمنظور ارتقاء سطح کیفی مقالات، برپا خوردی همه جانبه تر با مسائل مهم و پاسخگوئی به نیازهای ایدئولوژیک - سیاسی، اقدام به تشکیل هیأت نویسندگان مشتمل بر نیروهای تشکیلات و سازمانهای وابسته (فعالین) و نیروهای جنبشی (نیروهای مستقل خواهان همکاری) خواهد شد.

۲- مقالات مندرج در نشریه با امضاء خواهد بود.

تبصره ۱: امضاء مقالات بصورت فردی، جمعی و با ارگانی است.

تبصره ۲: در صورت تقاضای نویسندگان و تأیید تحریریه در مقالات پسندون امضاء ممکن است.

تبصره ۳: هیأت تحریریه مسئول تصمیم گیری در رابطه با درج، عدم درج و یا تغییر در مقالات برای درج در نشریه است. در صورتیکه تغییرات حاصله در مقاله ای جنبه مضمونی داشته باشد، مراتب

زندگی با سوسیالیسم

از میان نامه ها

ستون "از میان نامه ها" حاوی بخش هایی نمونه ولو از میان نامه ها و گزارشاتی است که به تشریح ارسال می شود. پدیده است که درج این گزارشات و با نامه ها الزاما معنای تأیید مفاد آن نمی باشد.

پیرامون اطلاعیه مشترک بین اتحاد گران انقلابی ایران (راه کارگر) - سنجفا اقلیت (هسته اقلیت به مناسبت بین سانگرد قتل عام زندانیان سیاسی - ای هسته اقلیت)

یکی از موارد انتقادی پیرامون روای از عملکرد "سازمان" در داخل خارج از کشور، انتقاد به "حرکت‌های بی‌بسی" و "اعلام حضور در همه جبهه‌ها" که مدعی مرزبندی با حرکت‌های بی‌بسی شدید (و شدید) این اصراف چه خود ریشه در انتقادات دیگران زمان در عرصه نظری و تشکیلاتی-نازحمله نمی‌گرایم - داشت، از ابزارهای توهم زنی پیرامون نیروی "سازمان" نیز بود، خود خصومت یک حرکت با عملکرد خود دادن چنین اطلاعیه‌ای نه ایجاد گسترش است و نه عملکردی که بتوان چنان ملتی را بدان داد. اگر چه علت واقعی دن چنین اطلاعیه‌ای از همان "منطق" وی می‌کند. اطلاعیه‌ای نه برای "اعلام" مورد همه جا، بلکه برای خالی نبودن شه، چرا که دیگر همان توان محسوسه‌ای که امکان چنان عملکردها و حرکت‌هایی نیز می‌داد (البته به اضافه عوامل دیگر) دودتر گشته است. انگیزه "منطق" آن انگیزه و "است اما خنوق" بشکل دیگر باز تولید نموده است. از آنجا "د یوار چینی" مانع گسست در روز مسا امروز نگردد به است آن ذهنی گراشی برت در دیگری جلوه‌گر می‌شود. نیرویی که بشم دید "واقعیت‌های پیرامونی و درونی را آنطور که هستند ندارد، نیرویی "چشم دید" واقعیت امروزین ما به عنوان کلیاتی که حتی یک برگ از نشریات اطلاعیه‌هایش به داخل ایران نمی‌رود ندارد و در بالای اطلاعیه‌اش می‌نویسد: ارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران! از نیرویی که می‌داند این اطلاعیه خارج از کشور توزیع می‌شود، می‌نویسد: نیا راهی که در برابر شما برای رهائی شما مبارزی که این رژیم بهار آورده تفرار نه است تشدید مبارزه تا سرنگونی این م و برقراری یک حکومت د مکرانیکو انقلابی است. این جملات هم اسباب آرامش شهید به وجدان معذب تشکیلات

" مهاجر " و " خارج نشین " ما "ها" را را فراهم می‌کند و هم اسباب فریب دادن خود و دیگران را (اگر چه دیگران آنقدرها از طول و عرض این تشکیلاتها بی‌خبر هستند که فریب نخورند) . در روز " اعلام حضور در همه جا " امروز اطلاعیه " اعلام حضور " در آنجایی که حضور نداریم، باز اما واقعیت‌های دیگری نیز هستند که " چشم دید " آنها ندارند در اطلاعیه نوشته شده است: " دو سال از قتل عام زندانیان سیاسی ایران به دست جلاوران رژیم جمهوری اسلامی گذشت. این جنایت هولناک که تئوری بشریت متدن را متأسیر ساخت و افکار عمومی جهان را علیه ایمن وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت اگر عطای این نطفه‌پردازی امانیستی پیرامون " بشریت متدن " را به لغزش بخشیم اما نکته‌ای می‌ماند که اگر فقط نیم نگاهی به اکسیونهای افشاگران پیرامون کشتن زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بکنیم می‌بینیم که گسترده‌گی این اقدامات افشاگرانه آنقدر نبود که بتواند تمامی " بشریت متدن " را حتی از این اقدام جنایتکارانه رژیم آگاه نماید چه برسد به آنکه افکار عمومی جهان را " برانگیزد " یا اینکه متأسیران سازد (۱) قبل از وارد شدن به قسمت بعدی یک نکته قابل تذکر است برای آنکه " جملاتی مستقل از کلیت این بخش از اعلامیه " (۲) نشانگر " تفسیرهای دیگر " (۳) ما نباشد مجبوریم طیف طولانی شدن مطلبکل این بخش از اعلامیه را به یاوریم و نشان دهم که این موضعگیری رفا در این بخش نه تنها در تناقض با مواضع هسته اقلیت (اگر چه خود اعضای این اطلاعیه توسط رفا خود جزو مواضع هسته اقلیت محسوب می‌گردد اما موضع می‌د، تناقض با دیگر مواضع می‌باشد بلکه نشان دهنده این است که رفا " کمال مطلوب " (۴) نیروی دیگر یعنی کمیته اجرائی در این اتحاد عمل یعنی " انطباق مواضع حداکثر " (۵) این نیرو در رابطه با " مضمون پلاتفرم " (۶) رابطه با هر مصلحتی اما به قیمت چشم پوشی از مواضع خود فراهم نمودند: " اما چسه خیال باطلی! تاریخچه مبارزات قهرمانانه تودمهای مردم ایران و سراسر جبهه‌ساز مکرر این حقیقت را به اثبات رسانده است

که حتی وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و فجع‌ترین جنایات ضد بشری مرتجعین قادر نیست در مبارزه بخاطر د مکراسی و آزادی خلقی ایجاد کند " (۷) اگر جملات بعدی که تکمیل کننده این قسمت است نیامده بود میتوانستیم این قسمت را بعضی ایجاد عدم خلل در مبارزه مردم بخاطر د مکراسی و آزادی بواسطه وحشیانه ترین شیوه‌های سرکوب و ... را اینگونه تفسیر کنیم که منظور از مبارزات مردم، مبارزه بطور عام در " تاریخچه مبارزات قهرمانانه تودمهای مردم ایران و سراسر جهان " است. اما جمله بعدی: " لذا طیفم وحشیگری جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی و با وجود اعدامها و سرکوبهایی که تا به امروز ادامه یافته است مبارزه و اعتراض نه تنها فروکش نکرد، بلکه گسترش یافت: " (۸) پس بحث نه صرفا از مبارزه مردم که " ادامه یافته " بلکه از مبارزه‌ایست که " گسترش یافته " و " فروکش نکرده " است می‌باشد. تذکر مجدد اینکسه بحث از مبارزه و اعتراض بر علیه اعدامها و کشتار زندانیان سیاسی نیست چرا که صراحتا از مبارزه مردم برای د مکراسی و آزادی سخن به میان رفته است. اما تناقض کجاست؟ (آیا نیازی به گفتن هست) رفا هم در اطلاعیه بهمن ماه ۶۸ به مناسبت بهستمین سالروز حماسه سهاکل از " افست جنبش کارگری و د مکرانیک " و همچنین در مقالات دیگر نیز از " ادامه مبارزه " و از " افست " این مبارزه سخن گفته‌اند نه از " گسترش " این مبارزه، و تازه اگر قرار بود که " تا به امروز " " مبارزه و اعتراض " نه تنها فروکش نمی‌کرد بلکه طیفم " اعدامها و سرکوبها " گسترش می‌یافت " دیگر جمهوری اسلامی نمی‌توانست " در سراسر دوران حاکمیت شکن خود تنها با توسل به قهر و سرکوب، محروم کردن مردم از ابتدائی‌ترین حقوق د مکرانیک و آزاد بهای سیاسی و برقراری یک د یکتاتوری غش و افسار گسیخته به حکومت جا برانه و ستیزگانه خود " (۹) ادامه دهد. یا شاید هم رفاقی تنظیم کنند اطلاعیه بنا بر ترانیشن خود را سوار بر سفینه‌ای دیدماند (تعجبی نیست اگر ستاد پولادین پرولتاریا مبدل به سفینه شده باشد) که با سرعت نور در حرکت است و بواسطه همین سرعت عواملی همچون بعد مسافت نمی‌تواند خللی در مبارزه ایجاد کند ای کاش در مبارزه طبقاتی چینی سفینه‌ای بود! شاید هم بگوئید که ما در یار اگران قبلی از رشد اعتراضات توده - ای " سخن گفته‌ایم که جمهوری اسلامی می‌خواهد " به خیال خام خود با تشدید

کا
)
د
را
د
و
نه
به
نه
از
-
ن
هر
اه
اه
ح
د
به
هر
ع
ه
را
م
ه
ه
را
که
از
به
-
خ
که
تش
یا
را
و
د
د
از
کم
ن
ا
ب

درباره سیاست نشریه و برنامه ارگان تحریریه

به نویسنده اطلاع داده میشود که نسبت به درج مقاله با یا بدون امضاء نویسنده تصمیم گیری میشود.

۳- نشریه سوسپالیسم هر دو ماه یکبار منتشر میشود.

توضیح: حفظ سطح کیفی نشریه و ارتقاء آن در مقایسه با فاصله زمانی انتشار از اولویت برخوردار است. لذا انتشار هر دو ماه یکبار نشریه در صورتی میتواند دائمی و تنظیم شود که فعالیت هیأت نویسندگان به فعل درآید. در فقدان چنین فعالیتی تجدید نظر در فاصله انتشار نشریه امری الزامی خواهد بود.

دوم: ضمیمه سوسپالیسم

لازم به تذکر است که در اهداف ضمیمه سوسپالیسم که در نشریه شماره ۲ تشریح شده است، تغییری داده نشده است و صرفاً موارد زیر ترمیم میشود:

- ۱- ضمیمه سوسپالیسم زیر نظر هیأت تحریریه انتشار مییابد.
- ۲- معیار درج مقالات عبارتند از:

۱- مبشر نظرات نیروهای ضد انقلاب نباشد (این نیروها و معیارهای آن در قطعنامه‌های مصوب مشخص شده است).
۲- از حداقل سطح کیفی برخوردار باشد.
توضیح:

در صورتی که مقاله ای با کار مجدد بر روی آن قابل درج در ضمیمه سوسپالیسم تشخیص داده شود، تحریریه نظرات اصلاحی را برای نویسنده ارسال میدارد.
۳- تحریریه از میان نوشته‌های مرسوسه به مبارزه آید اولویت درونی، با موافقت نویسنده مقالاتی را برای درج در ضمیمه سوسپالیسم میتواند انتخاب کند.

۴- در شرایط فعلی، مباحث پیشنهادی برای ضمیمه سوسپالیسم عبارتند از:

- مفهوم فعالیت کمونیستی و سازمانیابی کارگران.

- بررسی جنبش کمونیستی جهانی و تأثیر تحولات اخیر اروپای شرقی و شوروی بر آن. پیشنهاد د و موضوع فوق به معنای بسته شدن ضمیمه سوسپالیسم بر روی سایر موضوعات نیست.

سوم: بولتن تحقیقاتی و ترجمه

۱- این بولتن شامل ترجمه‌هایی در راستای شناخت اوضاع بین‌المللی و جنبش کمونیستی و نیز تحقیقاتی در جهت کمک به

تنظیم مجدد برنامه است.
توضیح ۱:

کلیه مقالات بولتن با امضاء به چاپ میرسد.
توضیح ۲:

مقالات مندرج در بولتن الزاماً منطبق بر مواضع تشکیلات نخواهد بود و این موضوع طی مقدمه‌ای در بولتن ذکر میشود.

۲- ارگان تحریریه، گروه مشخصی را جهت ایجاد ارتباط با نیروهای داوطلب در امر ترجمه و تحقیق (اعم از نیروهای تشکیلات، فعالین مستقل) و ایجاد امکانات (از جمله تکثیر مقالاتی بزبان خارجی و با اسناد و مقاله‌هایی بزبان فارسی و بخش آن مابین نیروهای داوطلب در امر ترجمه و تحقیق چاپ و توزیع بولتن و... تشکیل میدهد.

۳- تحت شرایط کنونی و اساساً بنا به توان موجود، مقدار انتشار بولتن ترجمه در دستور کار قرار میگیرد. اساس ارزیابی از کمیت و کیفیت مقال، ترجمه شده، در مورد انتشار بیرونی آن - حتی المقدور بصورت منظم - تصمیم گیری میشود.

۴- در موقعیت کنونی، راستای عمومی موضوعات بولتن ترجمه حول مقوله‌هایی در ارتباط با تحولات جامعه، شوروی و اروپای شرقی پیشنهاد میشود.

هیأت تحریریه

از میان نامه‌ها

جو حقان و سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت به مقابله با آن بپردازد. رشد اعتراضات توده‌های در یک دوره نسبتاً کوتاه بواسطه بمباران شهرها یک چیز است و گسترش و عدم فروکش مبارزه و اعتراضات به امروز چیز دیگری و این همان مطلبی است که کمیته اجرایی با تبیین های خود ساخته و تصمیم های بی جا آنرا در هر سرفا مقاله نشریه، خویش اعلام می‌دارد و در ضمن آن "توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان" بخاطر سوسپالیسم مبارزه می‌کنند همانطور که نوشته‌اید "رژیم جمهوری اسلامی... هزاران زندانبانی سیاسی را کشتار کرد تا به خیال خود... به مقابله با رشد اعتراضات توده‌های برخیزد و توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان را از مبارزه بخاطر آزادی و دموکراسی و سوسپالیسم بازدارد" همانطور که جلات به روشنی می‌گویند بحث، بحث تبلیغی یا ترویجی برای توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان نیست

"ما در دوین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی ایران بار دیگر این جنایت فجیع و هولناک جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم و باد همه شهدای راه دموکراسی و سوسپالیسم را گرامی بداریم" (۱۰ اکتا می‌کردید.

شاید اگر اندکی واقع‌بینانه مسموس بیرونی را لمس می‌کردید، میدانستید که دوران جنبش از دوران دادن چنین اطلاعاتی تکراری و خالی از مضمون گذشته است. آیا از تجارب درس میگیریم یا آنکه باز تکرار می‌شویم؟

(۱) - بهر حال اگر رفا اسنادی دارند که نشان دهنده برانگیختن افکار عمومی و تأثرشان در بقیاس جهانی است را مطلع سازند خوشحال می‌شویم.

(۲، ۳، ۴، ۵، ۶) - پاسخ به سؤالات نشریه سوسپالیسم شماره ۱۷.

(۷، ۸، ۹، ۱۰) - به نقل از اطلاعیه مشترک با د رود های رفیقانه

فعالین هسته اقلیت در آلمان - نوربرگ

رونوشت: فعالین هسته اقلیت در آلمان و سایر کشورها.

بلکه بحث از مبارزه‌ایست که بالفعل جریان دارد، بهر حال از آنجا که معتقد نیستیم شما در مبارزه‌ای که بالفعل جریان دارد، توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان را آنقدر رشد یافته فرض میکنید که برای سوسپالیسم مبارزه میکنند این را به حساب یک "جمله پردازی" می‌گذاریم یا اینکه پیرامون آن به نظرات جدیدی دست یافته‌اید یا از مبارزه‌های خیر دارید کسبه بالفعل جریان دارد و چنین شعاری در صدر جنبش اعتراضی توده‌ها قرار دارد!

و نهایتاً اینکه وقتی "تمامی بشریت متحدن" از کشتار زندانیان سیاسی در ایران متأثر شده وقتی که حتی برای ناآگاه ترین افراد ماهیت ارتجاعی رژیم آشکار گردیده، وقتی که "حقایق بیش از هر زمان دیگر عیان و آشکار شده است" بهتر نبود همین بخش از وقت خود را که صرف تنظیم اطلاعیه و دادن جواب به انتقادات ما می‌کنید صرف "آشکار و عیان" ساختن آن حقایقی می‌کردید که برای "بشریت متحدن" و "نا آگاهترین افراد" بیشتر از هر زمان دیگر "عیان و آشکار" نشده است و بدان یک تراکت با مضمون زیر:

بررسی موقعیت طبقه کارگر در ایران

سوسیالیسم را یاری کنند .

□ □ □ □ □

بررسی موقعیت طبقه کارگر در ایران
فصل اول: جنبش کارگری از مشروطه تا سقوط رضا خان،

بخش یک: ملاحظاتی بر ساختار اجتماعی - اقتصادی و رشد سرمایه در دل جامعه سنتی، موقعیت صنایع در ایران، آرایش نیروی کار در سامانه های تولید، منشأ کارگران، کار زنان و کودکان بهداشت و ایمنی، دستمزدها و فواین کسار، کارگران مهاجر.

۱-۱ ملاحظاتی بر ساختار اجتماعی - اقتصادی و رشد سرمایه در دل جامعه سنتی.

زیر و رو شدن شیوه کار اجتماعی که نتیجه ناگزیر تحول وسایل تولید است بوسیله درهم آمیختگی های گوناگون از اشکال گذار انجام میابد. (۲)

در نیمه دوم قرن نوزدهم، اقتصاد

سنتی ایران، به اقتصاد جهانی و بازارهای

بین المللی وابستگی پیدا کرد. با وجود

راهیابی به بازارهای جهانی و دگرگونی

هایی که در اقتصاد سنتی جامعه اجزای

مشکله آن طی این زمان بوجود آمد

و با وجود زیر و رو شدن جنبه های

از شیوه کار اجتماعی، تسلط شیوه تولید

سرمایه داری در ایران، اما با موانع

تاریخی روبرو بود. این موانع کدام بود؟

و چه اثراتی در رشد و تکوین سرمایه

و ایضا دگرگونی های که در طبقات

اجتماعی در اثر تسلط شدن این شیوه

تولید بوجود می آید میگذاشت؟ مگس

بررسی جامع این نکات، نوشته های

است که باید به بررسی ساخت اجتماعی

اقتصادی در ایران بپردازد. با این

وجود اشاره ای بر این نکات بمنظور

بررسی موقعیت طبقه کارگر، شکل گیری

و رشد آن و اثرات کارکرد های سامانه های

تولید بر وضعیت اجتماعی کارگران، ضروری

است. هر چند که پیش زمینه های این

مبحث اندکی مطول شود.

موانع تاریخی رشد سرمایه در ایران،

و اثرات سامانه های تولید بر موقعیت

اجتماعی کارگران:

موانع تاریخی رشد سرمایه تحولات

صنعتی در ایران، بطور عمده از ترکیب

لات ارغی، انباشت، تکوین و مشخصات شیوه تولید سرمایه داری در ایران و اثرات آن در تحول و دگرگونی های متفاوت اجتماعی و ایضا وضعیت کارگران مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس اثرات عملکرد سرمایه در ایران بر گروه های مختلف کارگران، وضعیت بنگاری و روند های مسلط بر رشد آن، قوانین جاری در محیط کار و مساله دستمزدها، راد نبال خواهیم کرد. آنگاه اشکال متفاوت سازماندهی کارگری و مبارزات کارگران، شکل بند بهای متفاوت شکل های کارگری در ایران و علل گسست در روند های متفاوت و علل شکل بند بهای نوین شکل های کارگری، موانع موجود راه سازماندهی کارگری (نظیر دولت و بوروکراتیزه کردن محیط کار، کنترل سیاسی و فعالیتهای کارگری، و تشکل های کنترلیستی)، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و آنگاه به بررسی آگاهی اجتماعی - سیاسی کارگران و شرایط اثرگذار بر این مورد یعنی ذهنیت کارگران، منشأ کارگران، قشر بندی، ترکیب و تمایلات اجتماعی آنان در جامعه سنت سازماندهی، آگاهی و کیفیت رهبری در نهاد های سازماندهی کارگری خواهیم پرداخت و در پرتو بررسی این نکات به مفهوم رابطه کمونیسم و کارگران، مفهوم سیاست سازماندهی کمونیستی در میان کارگران و بررسی گرایشات رادیکال و سوسیالیستی در میان کارگران ایران، مفهوم حزب اجتماعی کمونیستی، رابطه حزب و طبقه، کارگران و انقلاب اجتماعی و... مورد بررسی مفاهیم و موضوعات این فصل، سیر تحولات این موضوعات با در نظر داشتن جمع بندی های فصل پیشین در مقاله های مستقل مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. باید در نظر داشت که در بررسی نکات و موضوعات سه فصل مورد نظر، علاوه بر استفاده و کاربرد تجارب جنبش، موضوعات و نوشته های که به بررسی جنبش کارگری پرداخته اند، در تلاشیم که از انرژی و همکاری سایر رفقا و دوستان اران نشریه سوسیالیسم استفاده کنیم. بنا بر این از رفقای علاقمند در خواست داریم که با طرح نکات تکمیلی، انتقادی و اثباتی، تحریریه

از جنبش مشروطه تا سقوط رضا خان است. در بخش یک ملاحظاتی فشرده بر ساختار اجتماعی - اقتصادی و رشد سرمایه در دل جامعه سنتی خواهیم داشت و موقعیت صنایع در ایران، آرایش نیروی کار و سامانه های تولید در دوره مورد نظر را مورد بررسی قرار داده سپس جنبه های مختلفی از وضعیت کارگران نظیر کار زنان و کودکان بهداشت و ایمنی، دستمزدها و قوانین کار و وضعیت کارگران مهاجر ایرانی و جایگاه آنان در جنبش کارگری را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در بخش دوم، شرایط ذهنی، یعنی میزان آگاهی سیاسی و اجتماعی کارگری و علل گسترش و رشد آن در این دوره را مورد بررسی قرار داده و سپس جمع بندی فشرده ای از مبارزات کارگران، خواسته ها و تمایلات کارگران و اشکال دستیابی به آنان، شکل های کارگری، علل رشد و فروپاشی آن خواهیم داشت و آنگاه به پیش زمینه های رشد افکار و آراء سوسیالیستی در ایران، شکل گیری حزب کمونیست، مکان آن در سازماندهی جنبش کارگری و گرایشات درونی این حزب و علل فروپاشی آن، میرد ازیم و دست آخر مکان پیشروان کارگری در جنبش کارگری، اثرات این بخش از کارگران در سازماندهی کارگری و سپس گرایشات متفاوت درونی آنان را مورد بررسی قرار میدهم. (۱) در فصل دوم، به بررسی جنبش کارگری در فاصله دهه بیست و سی سده کنونی شمس و شرایط پس از آن خواهیم پرداخت که طبق روند فصل اول، در ابتدا رویداد های مربوط به صنایع و آرایش نیروی کار در سامانه های تولید و اثرات این مهم بر جنبش کارگری و سپس باز رشد جنبش کارگری، پیش زمینه ها و علل آن، شکل های کارگری و اتحادیه و مگس حزب بوده در جنبش کارگری را مورد بررسی قرار داده آنگاه به علل و زمینه های فروپاشی و گسست در فعالیتهای کارگری در شرایط پس از دهه ۳۰ خواهیم پرداخت. در فصل سوم بررسی از جنبش کارگری از فرم ارغی تا شرایط کنونی آن خواهیم داشت که در واقع نقل بحث ها با در نظر داشتن جمع بندی ادوار گذشته معطوف به این دوره است و بر اساس زوال قبلی ابتدا تحو

زندگی بساد استقلال طبقه کارگران

سته پدیده‌ها و نهاد‌های داخلی رچی سرچشمه میگیرد. موانع داخلی سرمایه را با بد در خصوصیات، شیوه تولید شهری روستائی، ایلی و نظامی و اجتماعی حاصل از آن جستجو حال آنکه موانع خارجی رشد سرمایه از وضعیت نیمه استعماری و تحولات دی و سیاسی جامعه ایران است. بن شرایط مایه میگردند. یک رساله می در این باب می نویسد: "موانع می رشد سرمایه‌داری خود به شرایط های بستگی دارند که در سیر حوادث می شکل گرفته و بمورد در جامعه است. استقرار یافتند. نخست خصوصیات سیاسی و اقتصادی در جامعه و روابط خاص آن با جامعه روستائی که سابقه‌ای بس کهن در این سرزمین و دیگر مربوط به تداخل و تزامم تولید عشائری با شیوه‌های دیگر تولید له عشایر بر اجتماعات روستائی است. تولید شهری و روستائی در ایران ی بود که سبب توسعه نیافتن کار اجتماعی میان کشاورزی، بازرگانی، مینمگرد بدو در نتیجه جامعه جدا کردن تولید شهری و روستائی داشت، اجتماعات شهری و روستائی واحد های بزرگتر منطفه‌های کوهی، بیوند های سیاسی، اقتصادی، می، فرهنگی، دینی بودند، گورد و سرانجام مانع تمایز شهر و روستا روی آنها با یکدیگر میشد. این ها هر چند از یکسو اهمیت شهر نظام اجتماعی افزایش میداد، اما گرو موانع خود فرمانی اجتماعات می شد. (۳) تداخل و تزامم تولید عشائری با شیوه‌های دیگر و سلطه عشایر بر اجتماعات شهری تایی از یکسو فعالیت‌های کشاورزی دامنه و از تحرک آن در اجتماعات، جلوگیری مینمود و دیگر آنکه سرمایه از بطن بازارها را دشوار نت. زد دیگر موانع رشد سرمایه در ایران خارجی بود که اثرات آن از یکسو، پیدایش وضعیت نیمه استعماری و راهبای تصاد سنتی به بازارهای جهانی ده سیزدهم هجری قمری است. یگر سو کارکرد های و قدرت روسیه می بر نهاد های سیاسی و اقتصادی ایران بود. کارکرد های این رت در واقع معطوف به اهداف معینی بدین گونه که تطابق آنان در آغاز موانع صرفا سیاسی بود و سپس

با گسترش بازار جهانی سرمایه در اواخر قرن سیزدهم، منافع اقتصادی در کنار منافع سیاسی مورد توجه ویژه قرار گرفت و همینگونه بود که گسترش فعالیت‌های اقتصادی بعنوان وسیله‌ای برای تحکیم و تبعیت موقعیت سیاسی بکار گرفته شد: " این وضعیت آثار و نتایج پراهمیتی از نظر ماهیت تحولات اجتماعی در ایران داشت. همچون حمایت از نهاد های کهن حکومتی و حفظ وضع موجود سیاسی، پاشیدگی بازارهای کوچک غیر قابل انعطاف محلی، رشد تجارت خارجی، تخصص در تولید و صدور مواد خام، رکود صنایع سنتی، برهم خوردن توازن پرداختها، افزایش قرضه‌های خارجی و کارکرد های ایمن و قدرت، بر مؤسسات اقتصادی مانند بانکها و گمرکات، بازارهای محلی. (۴) با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به عواملی که بعنوان موانع عینسی در تداوم رشد و تکوین سرمایه ملی این دوره خلکورد داشتند، رشد سرمایه در ایران با روند کند و تدریجی و بسیار آهسته آغاز گشت. طی این دوره سطوحی از عوامل در هم تنیده ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران را تشکیل میداد. از یکسو اقتصاد سنتی که ترکیبی از نظام فئودالی همراه با ویژگی های اقتصادی - سیاسی جامعه شهری و روستائی در تداخل با شیوه تولید عشائری و از دیگر سو رشد کم تحرک سرمایه در دل جامعه سنتی و راهبایی های بازارهای جهانی همراه با کارکرد های آن که ناشی از موقعیت دول روسیه و انگلیس در جامعه ایران بوده است، اثرات ایمن مجموعه، بر دولت و طبقات اجتماعی، ساختار سیاسی حکومتی بدین گونه بود، که گر چه در هم آمیختگی‌هایی در شیوه کار اجتماعی صورت گرفت که بیانگر رشد سرمایه در دل جامعه سنتی بود. موانع عینی تاریخی اما دامنه‌دارتر از آن بودند که بتواند، شیوه کار اجتماعی را زیسر و رو کند. چنین شرایطی اثرات بلا تامل خود را در موقعیت و آرایش طبقات اجتماعی در تحولات سیاسی، مبارزات و آگاهی اجتماعی آنان بجای میگذاشت، و قطعاً موقعیت طبقه کارگر نیز از این امر مستثنی نخواهد بود. بمنظور گذار به بررسی این مهم، در ابتدا به بررسی وضعیت صنایع با توجه به اشکال متفاوت آن خواهیم پرداخت و سپس به بررسی آرایش نیروی کار در این اشکال متفاوت صنایع میپردازیم. ۱-۲- موقعیت صنایع در ایران با توجه به آنچه که در مورد بافت

اقتصادی جامعه گفته شد، رشد سرمایه در دل جامعه سنتی در اواخر سده سیزدهم هجری با دامنه بسیار کم تحرک آغاز و سپس تا سه دهه بعد، با در نظر داشتن روند کند و تدریجی حرکت سرمایه در دل جامعه سنتی - کم کم شتاب بیشتری یافت. این روند شامل درهم آمیزی شکل از صنایع بود، صنایع بزرگ، صنایع ماشینی و کارگاهی و صنایع سنتی و دستی، اسناد و شواهد تاریخی نشان میدهند که رشد صنایع بزرگ با دامنه بسیار محدود، در کنار صنایع سنتی و دستی که بصورت نسبتاً گسترده‌ای در دل جامعه سنتی موجود بود، رو به رشد نهادند. موقعیت هر یک از صنایع با توجه به موقعیت صاحبان آنها چنین گزارش شد: اند، صنایع بزرگ خارجی و داخلی شامل: تأسیسات نفت ایران و انگلیس در خوزستان، شیلات شمال متعلق به لیانازوف (تبع روسیه)، صنایع بنادر شمال و جنوب، صنعت حمل و نقل (راه آهن های کشور و راهسازی). (۵) مهمترین و قابل اهمیت ترین این بخش از صنایع، صنعت نفت بود، در اوایل قرن بیستم میلادی رشد و طی دودهن گسترش قابل اهمیتی داشته است. بطوریکه دود ده بعد از شکل گیری صنعت نفت در ایران، میزان استخراج نفت معادل ۱۲ میلیون بشکه شد و ایران در تولید جهانی نفت در مکان پنجم قرار گرفت صنعت نفت بعنوان یگانه صنعت بزرگ با اهمیت، چه در وضعیت اقتصاد و چه در سیر تحول و شکل گیری کارگر صنعتی در ایران، اثرات مهمی داشت. بطوریکه یک گزارش در این مورد می نویسد: " یگان اقتصاد در حال گسترش ایران در اوایل قرن بیستم، صنعت نفت جنوب بود. استخراج نفت در آنجا بخصوص در ناحیه نفتین، باعث پیدایش قصبات کارگر نشین و آرد و گاه‌های کارگران و کارمندان بومر در این ناحیه شده بود. (۶) صنایع ماشینی و کارگاهی: مهمترین کارکردی که سرمایه در دل جامعه سنتی داشت، شکل گیری صنایع ماشینی و کارگاهی از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. صنایع ماشینی و کارگاهی در اواخر دوره قاجاریه ۶۱ کارخانه متعلق گزارش شده که تعداد ۴۱ کارخانه متعلق به سرمایه‌داران خارجی شامل آلمانی

دو و خا رشد های سیه کرد دارا افته در ا تحقق داخ دوگا تاریخ ایران نظام شهر است دارد شیوه و سل شیوه بگونه تقسیم و صد را از باز را دارا اچته می‌آو و روه ویزکو را د از د شهر شیوه تولید را کم شهر توبه میسا موانع موجد بی ا در و انتا جاما دوة بود متوجه

جدول شماره ۲: آرایش نیروی کارگران در صنایع بزرگ ایران در اواخر دوران قاجاریه

تعداد کل کارگران صنایع بزرگ ۱۴۸۰۰		
صنایع	تعداد کارگران	درصد به کل کارگران صنایع بزرگ
تأسیسات نفت ایران و انگلیس	۷۰۰۰	۴۷/۲ درصد
شیلات شمال متعلق به ریانف روسی	۴۰۰۰	۲۷ درصد
تأسیسات چوب و قطع اشجار جنگلی	۳۰۰	۲/۱ درصد
راهسازی و حمل و نقل	۳۰۰۰	۲۰/۱ درصد
راه آهن تبریز و جلفا	۲۰۰	۲/۱ درصد
راه آهن (کارگران دائمی)	۲۰۰	۱/۴ درصد

۲۵۰۰۰ نفر بوده است. (۱۱) و اساس اظهارات ایرانیانکی، شریا و پاولویچ در سالهای ۱۰-۱۹۰۵ در شهر تبریز بالغ بر صد کارخانه وجود داشته و تعداد کارگران کل شهر متجاوز از ۱۰۰۰۰ نفر بوده است (۱۲) در منابع دیگری موقعیت کارگران معادن در اوایل قرن بیستم چنین گزارش شد: ۳۰۰ نفر در معادن مس سبزوار ۳۰۰ نفر در استخراج معادن فیروزکوه ۱۰۰ نفر در معدن نیکسل، ۲۰۰ نفر در معادن سنگهای مرمر و معادن گوگرد (۱۳) منبع دیگری متذکر شد که در شهران ۵۰ هزار کارگر، خیریه ۳۰ هزار، در رشت ۱۵ هزار و انزلی ۱۰ هزار کارگر در اوایل قرن بیستم کار میکردند همین منبع تعداد کارگران را در سال ۱۳۰۸ شمسی ۱۵۰ هزار ذکر کرده است که چنانکه کارگران روز مزد صنایع صنوبر به این رقم اضافه شود تعداد ۱۵۰ هزارتر می تواند به آسانی به دو برابر افزایش یابد (۱۴) همچنین از گزارشی که در اسناد وزارت خارجه بریتانیا بجای مانده در اواخر دهه اول قرن جاری شمسی، تعداد کارگرانی که در نواحی جنوب کشور وجود داشته در صنایع نفت اشتغال داشته اند رقمی که در دست است ۲۳۳۳۲ تن ذکر شده است. (۱۵) ارقام فوق که ناظر به رشد کارگران در چند سال بعد از دوره قاجاریه است، تاکید بر نکته ای است که در ابتدا از آن سخن گفتیم رشد سرمایه در دل جامعه سنتی با دامنه های بسیار کم تحرک و با شتاب بیشتری طی سه دهه بود.

بنظر کلی بررسی وضعیت صنایع نوین

مشخصات کارخانه ها و کارگاههای فرنگی در ایران - اواخر قاجاریه

نام کارخانه یا کارگاه	محل کارگاه	تعداد	تابعیت	تعداد کارگر	درصد کارگران در کل
کارخانه نند	کهریزک	۱	ارمنی	۲۴	۰/۰۲
کارخانه فالپانی	تبریز	۱	آلمانی	۸/۷	۰/۰۰۷
کارخانه کبریت سازی	تهران	۱	روسی	۱/۳	۰/۰۰۱
تأسیسات نفتی	انزلی - استارا	۵	روسی	۱۲/۷	۰/۰۱
کارگاههای بنه پاک کنی	مازندران - نرسان	۱۷	روسی	۲۲/۶	۰/۰۱۷
کارگاههای ساختمانی	آذربایجان	۱	روسی	۲/۶	۰/۰۰۲
ارنیش تابی	بردکاه	۱	روسی	۱/۷	۰/۰۰۱
کارگاه موزتاز	تبریز	۱	آلمانی	۱/۷	۰/۰۰۱
کارخانه برنج	انزلی	۲	روسی	۲/۶	۰/۰۰۲
آجربری	ارومیه	۱	آلمانی	۱/۷	۰/۰۰۱
ردین گری	رودبار	۱	روسی	۱/۷	۰/۰۰۱
کارخانه تباکو	مشهد	۱	روسی	۱/۷	۰/۰۰۱
انگل سازی	ارومیه	۱	روسی	۱/۷	۰/۰۰۱
پن سازی خوشناربا	انزلی	۱	روسی	۰/۸	۰/۰۰۰۸
کارخانه آسای تجاری	قزوین - ارومیه	۲	روس آلمانی	۱/۷	۰/۰۰۱
کارخانه چوب بری	گیلان - ارومیه	۲	روس آلمانی	۳/۵	۰/۰۰۳
فتنگ سازی	اصفهان	۱	آلمانی	۱/۳	۰/۰۰۱
جمع		۲۹		۱۱۰۲	۱۰۰

جدول شماره ۴: منبع جدول شماره ۳

منبع جدول: کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه
 وجدول شماره ۳: کارگران صنایع دستی و سنتی چنانکه از ارقام جدول بر می آید پیش از نیی از کارگران صنایع سنتی و دستی در قالی بافی کار میکردند. و کارگران نساجی پس از قالی بافی بیشتر به کارگران این بخش از صنایع پرداختند. بطور عمومی نحوه آرایش نیروی کارگران در صنایع ایران بدین گونه بود که بخش کمتری از کارگران در "صنایع نوین" شامل صنایع بزرگ و صنایع ماشینی و کارگاهی و بخش وسیعی از آنان در بخش تولیدات سنتی و صنایع دستی که دامنه آن بسیار وسیع و پراکنده بود کار میکردند. به غیر از منبع عبدالهیف در مورد تعداد کارگران ایرانی از اواخر سده سیزدهم

مشخصات کارخانه ها و کارگاههای ایرانی - اواخر قاجاریه

نام کارخانه یا کارگاه	محل	تعداد	تعداد کارگران	درصد کارگران در کل
کارخانه اربستان، نخ اسپن غربی	گیلان	۱	۱۵۰	۰/۰۰۱
کارگاههای بنه پاک کنی	مازندران - نرسان	۹	۱۲۴	۰/۰۰۱
کارخانه کاغذ سازی	تهران	۵	۶۰	۰/۰۰۰۵
کارخانه نخ روسی قزوین	تبریز	۱	۲۵	۰/۰۰۰۲
کارخانه برنج	چابو - مشهد - تهران	۳	۲۵	۰/۰۰۰۳
کارخانه موزتاز	تهران	۱	۲۰	۰/۰۰۰۲
کارخانه مایون سازی نظامت	تهران	۱	۲۰	۰/۰۰۰۲
کارخانه آجربری حاج آقا میرزا	تهران	۱	۲۰	۰/۰۰۰۲
کارخانه اشکنک سازی	تهران	۱	۲۰	۰/۰۰۰۲
کارخانه آجرسازی	تهران	۱	۲۰	۰/۰۰۰۲
جمع		۲۰	۵۲۴	۱۰۰

جدول شماره ۳: ماخذ کتاب عبدالهیف، نقل از موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران نوشته احمد اشرف.

جدول شماره ۵ آرایش کارگران در صنایع دستی و فعالیتهای سنتی در اواخر دوران قاجاریه

آرایش کارگران در صنایع سنتی و دستی در اواخر دوران قاجاریه

رسته تولیدی	تعداد کارگران	درصد به کل کارگران
قالی بافی	۶۰۰۰	۵۴/۷
نساجی	۲۰۰۰	۱۸/۲
چرمسازی	۱۰۰۰	۰/۹
فلزکاری	۲۰۰	۱/۹
چاپخانه	۵۰۰	۰/۵
معمارسن	۲۰۰	۰/۲
شيلات جنوب (صید ماهی و قوای در خلیج فارس)	۴۰۰	۳/۶
بناد روکش تیرانی در خلیج فارس و دریای خزر	۴۰۰	۳/۶
بناد رو شهرهای تجاری	۳۰۰	۲/۷
صنایع خسانگی شهری	۵۰۰	۴/۶
سایر حرفه	۱۰۰	۹/۱
جمع کل کارگران	۱۰۹۲۰۰	درصد کل ۱۰۰

جدول شماره ۵ - منبع: کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه

(غالباً دکان ها و کارگاههای بسیار کوچک) جریان داشت. کار در بناد در شهرهای تجاری، از جمله اولین مشاغل روستائیان بود که برای تأمین معاش به بنادر شهرها آمده بودند. مجموعه این وضعیت بیانگر اقتصاد ساده صنعتی، در بخشهای کارگاهی و تجاری بود.

۵- منشأ کارگران

پرداختن به منشأ کارگران یعنی بررسی تحول گروههای اجتماعی مختلف به کارگر صنعتی از آن رو با اهمیت است که این نکته در فعالیت اجتماعی کارگران، سنت مبارزاتی، فرهنگ و تصورات اجتماعی آنان اثرگذار است. بررسی منشأ کارگران، در این دوره تاریخی نشان میدهد که شکل گیری و رشد طبقه کارگر در ایران از میان دهقانان کنده شده از زمین و صنعتگر ورشکسته بود اکثریت کارگران را دهقانان فقیر تشکیل میدادند که برای تحصیل نان به سوی شهرها روی آورده بودند. صنعتگران ورشکسته نیز در اثر فقدان رقابت با کالاهای خارجی، عدم تأمین نیازهای صنعتی از جانب دولت و... به بازار کار سرازیر میشدند.

شمار قابل توجهی از کارگران را تشکیل میدادند.

۶- کار زنان و کودکان

استفاده از نیروی کار زنان و کودکان بصورت گسترده ای در صنایع کشور رواج داشت. آنطور که اسناد بجای مانده از اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم نشان می دهند، کار کودکان و زنان در صنایع رایج بود بطوریکه برخی از صنایع تقریباً بطور کامل وابسته به کار زنان و کودکان بودند. مثلاً در کارخانه نساجی ابریشم بافی رشت تمام ۱۵۰ نفر کارگران را زنان تشکیل میدادند (۱۶) در شيلات شمال متعلق به لیانازوف نیز ۳۰۰ کارگر زن اشتغال داشتند (۱۷)

یک سیاح ایرانی که در اواخر قرن نوزدهم از کرمان دیدن کرده، ذکر میکند که اهالی کرمان بسبب فقر، کودکان خسود را به شال بافی و فرش بافی میفرستند که اگر کامل و استاد شدند، ده شاهسنی اجرت میگرفتند و گرنه اجرت آنها سسه یا چهار شاهی است و اگر خطاها را در کار یا چیزی سستی از آنها دیده شود دستهای آنها را با سوزن سوراخ میکنند (۱۸) استفاده از نیروی کار کودکان بویژه در کارگاههای قالی بافی و نساجی رایج بود. مثلاً در کارگاه قالی بافی محمد اف در تبریز ۵ کسود

زنان، کارگران ریخته گری و آهنگری) و منشأ آنان روستایی بود. کارگران بخش صنایع کارگاهی و ماشینی علاوه کارگران چاپ، را غالباً صنعتگران ورشکسته و دهقانان کنده شده از زمین تشکیل میدادند. تمرکز کارگران در محیط کار در این بخش از صنایع از درجه پائینی برخوردار بود.

بخش وسیعی از کارگران صنایع دستی (بیش از ۷۰٪) در صنایع قالی بافی و نساجی فعالیت میکردند. در این بخش اساس تولید شیوه سنتی انجام میگرفت و در سطح وسیعی محیط زیست کار کارگران را روابط حاکم بر آن اکثر تابع روابط استاد - شاگردی بود. در فلزکاری نیز سامانه تولید شیوه سنتی بود انسان که کارگر و کارفرما یک سامانه تولیدی واحد در کنار یکدیگر کار میکردند. کار در محیط محدود

ایران نشان میدهد که در صنعت نفت درجه بالایی از تمرکز نیروی کار در محیط کار برقرار بوده و بعنوان یگانه بخش مهم صنعتی با تکنولوژی پیشرفته در این دوران مطرح بوده است. اکثریت کارگران ایرانی صنعت نفت را، اعضای ایل های بختیاری، لر و عرب تشکیل میدادند.

کارگران هندی نیز بخش قابل توجهی از کارگران نفت را تشکیل میدادند. (بعد ها به موجب قراردادی که بین رضا خان و دولت انگلیس بسته شد، از استخدام کارگر غیر بومی جلوگیری بعمل آمد) در مورد کارگر ایرانی باید این نکته را در نظر داشت و آن اینکه، غالباً با فاقد تخصص و یا آنها که چند سال در این رشته صنعتی فعالیت میکردند نیمه تخصصی بودند. صنایع حمل و نقل شامل کارگران راه آهن و راه سازی بود که اغلب آنها فاقد تخصص (بجز لوکوموتیو

الی ۱۴ سال کار میکردند و در کارخانه
خ رسی قزوینی در تبریز نیز بیشتر
رگران را کودکان تشکیل میدادند.
ر کارگاههای شالی بافی کرمان نیز
پسر بچه‌های ۷ تا ۱۴ ساله استفاده
شد. بخصوص از آنرو که انگشتان کوچک
ان را برای شال بافی مناسبتر میدانستند
(۱۹). گزارش دیگری در این مورد
نویسد: "کار زنان و کودکان در سطح
سردهای متداول است. در کارخانجات
لی بافی و دخانیات کودکان حتی شش
ساله نیز چشم میخورند (۲۰). تقریباً
سه اسفندی که به بررسی وضعیت کار زنان
کودکان پرداخته‌اند، بر استفاده از نیروی
ی کار کودکان با نازلترین دستمزدها
کار طاقت فرسا برای زنان و نابرابری
سطح دستمزدها آنها با مردان دلالت
ارند.

۷- بهداشت و ایمنی دستمزدها
و قوانین کار
شرایط طاقت فرسای کار، روز کار
ولانی، سطح نازل دستمزدها و فقدان
نون کار مجموعه‌ای بود که تحت آن وضعیت
ندگی کارگران را روز به روز با وخامت
شتری مواجه میساخت.

بهداشت و ایمنی محیط کار وضعیت
سفاری داشت. کارگاههای صنایع
ستی که عده زیادی کارگر در آنها
نمغول بکار بودند مرکز شیوع امراض
بناگه ماند سل و رماتیسیم بود
و هر ساله کارگران قربانی این امراض
میشدند. در کارگاههای قالیبافی که
عده جا از کار زنان و اطفال استفاده
میشد، چون کارگران زن بیشتر روی زمین
ننشستند، رشد بدنی آنها دچار نقص
میشد. در موسسات شیلات شمال امراض
شیوع داشت عبارت بود از: مالاریا
سهال خونی و نیز فشارهای روانی که
علت نبودن کمکهای پزشکی منجر به
واقف خطرناک میشد (۲۱). کارگران
زنی که در جفرهای کیف کار
نکردند که در آنجا نه روشنی نبود
نه جریان هوا (۲۲) یک شاهد دیگر
پدرش در آن عصر کارخانه‌دار بسوده
رباره وضعیت بهداشت کارگران روزمزد
زنی می‌نویسد: "در هنگام (محل ای
ر تبریز) نیم مردم بزرگ و نیم دیگر
رگر روزمزد می‌بودند و این کارگران
نون بیمار شدند یا مردندی، خانواده
ایشان بی‌توا و گرسنه ماندند (۲۳). در
بگر بخش‌های صنایع نیز چنین وضعیتی

رایج بود. شواهدی که ارائه شد،
بطور عمومی ناظر بر وضعیت بهداشت
و ایمنی در محیط کار بود.
ساعات کار و دستمزدها:

سطح نازل دستمزدها و ساعات کار
طولانی، در همه جا رایج بوده است.
گرچه مبارزاتی برای کاهش ساعات کار
و افزایش دستمزدها صورت گرفت امس
هیچ گاه نتوانست بصورت یک قاعاعده
عمومی همه کارگران و حتی کارگران بخش
صنایع نوین را در بر بگیرد. مدارک بجای
مانده حاکی است که در کارگاههایی که
با شیوه تولید سنتی فعالیت میکردند،
ساعات کار از هنگام باز شدن تا زمسان
بسته شدن آن یعنی نزدیک به ۱۲ - ۱۴
ساعت بود. با وجود تفاوت زیاد در سطح
دستمزدها مدت زمان کار برای زنان
و اطفال همانند مردان بود (۲۴) ادو
ارد براون که در ۹ ژوئن ۱۸۸۸ از یکی
از کارگاههای شالی بافی کرمان دیدن
کرده مینویسد: "در روزهای تابستان
شاگردان از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب
و در زمستان ناه ساعت بعد از غروب
در روشنائی شمع مشغول کار هستند.
آنها هر هفته بیش از نصف روز (بمسد
از ظهر جمعه) تعطیلی ندارند
و تعطیلات عده آنها در سال دو سه
روز است و غذای آنها در تمام سال
جز نان خشک چیزی نیست. (۲۵) سطح
دستمزدها نیز بسیار پایین بود بطوری
که همین منبع ذکر میکند که مزد شاگردان
سالیانه ده تومان است و هنگامی که
بزرگ شدند ممکن است به ۲۵ تومان
برسد. در سال ۱۸۹۰ در حالیکه
مزد یک کارگر در شهر مشهد یک قران
بوده، قیمت هر پوند (۴۵۳ گرم) نسیان
نیم قران و قیمت هر پوند گوسفند
۲ قران بوده است. (۲۶) بسک
سند دیگر گزارش داده است که در اوایل
قرن بیستم یک کارگر در مقابل کار روزانه
۱۴ ساعته با بیشتر بطور متوسط ماهانسه
۸ تومان دریافت میداشته است، یک کارگر
ماهر مثلاً یک کارگر حرفه چین چاپ (چین
تا ۱ تومان در ماه حقوق میگرفت. یک
استاد کار چیت سازی از ۴ تا ۵ قران در
روز و یک کارگر نساج روزانه یک تا دو قران در
زد میگرفت. در کارخانه‌های قالیبافی
با فی بطور عده اطفال کار میکردند
و در ازای کارشان از سحر تا سحر
۱۵ تا ۲۰ شاهی و در روز ۱۰ شاهی
حقوق میگرفتند. (۲۷) بطور عمومی
وضعیت کار و دستمزدها در همه جسا

طی دوره مورد نظر اسفند بوده است
و همین گونه بود که مبارزه برای افزایش
دستمزدها و کاهش ساعات کار همواره در هر
مطالبه کارگری پیش نشان هر مطالبه
دیگری بوده است.

قوانین کار:
بطور کلی طی این دوره فقدان قوانین کار
به کارفرمایان فرصت میداد که به اختیار
خود قوانینی در محیط کار وضع کنند.
در دهه اول سده چهارده شمسی
با افزایش و رشد مبارزات کارگری طبیح
قوانین کار بعنوان جزئی از مطالبات
کارگری مطرح شد. سلطانزاده در این
مورد مینویسد: "در سال ۱۹۲۱ قانونی
به تصویب رسید که موافق آن کار کودکان
زیر هشت سال در صنایع فرش بافی
ممنوع گردید. اما مشکل بتوان گفت که
حتی چنین قانونی قابل اجرا باشد (۲۸).
در سال ۱۹۲۲ سلیمان میرزا در مجلس
صحبت از تدوین قانون کار نمود که بسا
آن مخالفت شد. در سال ۱۹۲۳ در اثر
فشارهای دفتر بین‌المللی کار. I. L. O. رضا
شاه مفادی برای قانون کار پیشنهاد داد
اما اولین قانون در رابطه با روابط
کارگری در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) تصویب
شد نام لایحه "آئین نامه برای کارخانه
های و تأسیس صنایع نام داشت. I. L. O.
مختصیتی برای تدوین چنین آئین نامه‌ای
فرستاده بود. در آئین نامه محدودیت
کار روزانه، حداقل امنیت محیط کار
ممنوعیت کار کودکان و از این قبیل درج شد
که بر روی کاغذ ماند.

۸-۱ کارگران مهاجر

پرداختن به مساله کارگران مهاجر
در این دوره تاریخی از مکان ویژه‌ای
برخوردار است، چرا که این بخش از کارگران
اثرات درخشانی در سازمانگری و سازماندهی

هی جنبش کارگری و شکل گیری شکل های
کارگری و کمونیستی داشته‌اند. نقد
بینیم وضعیت کارگران مهاجر چگونه
بود: کارگران مهاجر عده‌ای دو گروه
تقسیم میشدند، اول کارگران مهاجر که
در صنایع ایران فعالیت میکردند شامل
کارگران مهاجر روسی که تعداد آنها
۵ هزار نفر بود و غالباً در صنایع کارگاه
و ماشینی که صاحبان آن سرمایه داران
آن تبعه روسیه بودند کارگران هند
که در صنایع نفت جنوب کار میکردند.
گروه دیگر اما کارگران مهاجر ایرانی
بودند که به علت وضعیت فلاکت‌آوردی
به کشورهای هم‌دوار و غالباً به روسیه
مهاجرت نمودند و مراکز مستعینی آن کشور

بررسی موقعیت طبقه کارگر در ایران

میکردند. بد گزارش حاکی است که در اواخر قرن نوزده و اوائل قرن ۲۰ مهاجرت اقوام ایرانی مخصوصاً اقوام شمال ایران به خارج امری بسیار عادی بوده است. مهاجرین اکثراً در نواحی آسیای روسیه، هندوستان، هندوستان، بصره و چند ناحیه دیگر میرفته‌اند. اکثر منابعی که در اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ تالیف گردیده‌اند از وجود محلات خاص مهاجران ایرانی در خارج از کشور صحبت داشته‌اند. (۲۹) روسیه امساً بیشترین مرکز جذب کارگران مهاجر ایرانی بود. شمار ایرانیانی که بعزت خطرات مهاجرت آمد و شد هائی که به ایران یا روسیه صورت میگرفت، همواره در نوسان بود اما در همین حال منحنی مهاجرت همیشه روندی صعودی داشته. آرشیه‌های بجای مانده حاکی است که تا اواخر دوران قاجاریه، مهاجرت عمدتاً از مناطق شمال ایران از خراسان سیستان و کردستان بسوی آسیای میانه است. معاون کنسولگری روسیه در سیستان گزارش داده است که هر ساله ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر از کارگران سیستان برای کار و نگهداری خطوط راه آهن بمزم عشق آباد میرفته‌اند. در سال ۱۹۰۹ بعزت افزایش متقاضیان مهاجرت به آسیای میانه تعداد دفاتر صدور گذرنامه در روستاهای خراسان از ده واحد به ۲۵ واحد افزایش یافته و در سال ۱۹۰۵ شمار اتباع ایرانی در عشق آباد بیش از ۵ هزار نفر بوده است. مدارک موجود همچنین حکایت از این دارد که گروهی از طوایف کرد زنجان نیز در جستجوی کار به ترکستان، هندرات، مرو، بخارا و سمرقند مهاجرت کرده‌اند. (۳۰) گروه دیگر کارگران مهاجر ایرانی بودند که از آذربایجان و مناطق شمال غربی به قفقاز رفته بودند. این گروه اکثریت کارگران مهاجر را تشکیل میدادند. طبق ارقام آرشیه‌های روسیه تزاری در سال ۱۸۹۱ تنها در تبریز ۲۷ هزار و در سال ۱۹۰۳ نزدیک به ۳۰ هزار ویزا از سوی کنسولگری روسیه صادر شد. در سال ۱۹۰۴ نزدیک به ۵۵ هزار نفر از دریافت کنندگان ویزا بصورت کارگر غیر ماهر به قفقاز مهاجرت کرده‌اند. طبق

تخمین بلوا شمار ایرانیانی که در سال ۱۹۰۵ از مین گذشته‌اند کمتر از ۳۰۰ هزار نفر بوده است (۳۱) در سال ۱۹۱۰ در صنایع و تجارت قفقاز ۱۲۰ هزار کارگر دائمی کار میکردند (۳۲) طبق آمار لوپیشکی در سال ۱۹۱۱ حدود ۱۹۳ هزار نفر از ایران به روسیه مهاجرت کرده‌اند (۳۳) از این تعداد ۱۶۰ هزار کارگر موقت و ۳۳ هزار نفر کارگر دائم بوده‌اند (۳۴). از بین کارگران مهاجر رقم کارگرانی که در صنایع نفت باکو کار میکردند: رخصور توجه است در سال ۱۸۹۳ ۲۷۰ نفر در صنایع باکو کار میکردند این رقم ۱۱٪ کل کارگران در این سال بود این رقم در سال ۱۹۰۳ به ۵ هزار نفر (۲۲٪ کل کارگران) و در سال ۱۹۰۶ به ۲۴۱۸ نفر رسید. (۳۵) در سال ۱۹۱۳ رقم کارگران ایرانی در معادن نفت باکو ۲۲۸۴ نفر (مرد و زن) و سپس این رقم در سال ۱۹۲۰ به ۲۴۹۵۸ نفر (مرد و زن) افزایش یافته است. (۳۶)

مهاجرت کارگران ایرانی به روسیه دو پیامد را بدنهال داشت. اول آنکه بخشی از کارگران ایرانی که به آنجا مهاجرت کرده بودند بعزلت مختلف از جمله امنیت شغلی مسائل اقتصادی و اجتماعی برای همیشه در آنجا ماندگار میشدند و بخشی از آنان دوباره به ایران بازگشته اند. حضور ایرانیان در جنبش کارگری روسیه، پیامدهای مهمی برای کارگر ایرانی داشت. در ریز جنبش کارگری روسیه و نفوذ سوسیال دموکراسی و سپس بلشویکها آگاهی و سنت سازمانگری و... آموخته‌ها می بود که کارگر ایرانی از جنبش کارگری روسیه فرا گرفت. و کارگر مهاجر پدیده‌ای بود که در انتقال این تجارب به جنبش کارگری ایران اثرات ارزنده‌ای داشت. پیشینه پیوند منسجم و ارتقا یافته سوسیال دموکراسی روسیه، در ابتدا معطوف به مشکلی بود که سوسیال دموکراسی روسیه بعزت نقش اعتصاب شکم کارگران مهاجر ایرانی، فقدان تجربه سازماندهی نیاز به شغل و... با آن روبرو بود. همین نکته موجب گشته بود که فعالیتهای سوسیال دموکراتهای روسیه در میان

کارگران مهاجر افزایش یابد تا به مشکلی اعتصاب شکنی و... خانه داده و نتیجه آنها را بخود جلب نموده و همبستگی کارگران را تقویت کنند. این روند نتیجه موفقیت آمیزی داشت بطوری که پس از چند سال کارگران ایرانی از رهبران سازمانگر جنبش کارگری در روسیه بودند. یکی از اسناد بجای مانده از جنبش کارگری روسیه در سال ۱۹۰۶ حاکیست که "در معادن مس اللوردی در ارمنستان ۲۵۰ نفر کارگر ایرانی مزدور بودند همین گروه " هسته اصلی " اعتصاب کارگران آنجا را در همان سال را تشکیل میدادند (۳۷) بطور کلی میتوان گفت که مکان کارگر مهاجر در انتقال تجارب سازماندهی و سازمانگری چه در نهاد های کارگری و چه در نهاد های حزبی شکل گرفته در ایران طی این دوران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، هر چه بخشی از کارهای رادیکال و مجرب کارگری در ایران در ابتدا از میان کارگرانی بود که از جنبش روسیه آموخته‌ها داشتند. بخشی از ایرانیان نیز که با بلشویکها همکاری میکردند، از رهبران جنبش کارگری و از کارهای حزب کمونیست ایران شدند. نطفه‌های اولیه حزب کمونیست ایران، از میان کارگران مهاجر ایرانی در روسیه شکل گرفت.

پس از بررسی موقعیت عینی طبقه کارگر در دوره مورد نظر در بخش دوم به بررسی شرایط ذهنی یعنی میزان آگاهی سیاسی و اجتماعی، کسب خود را در خواستها، مطالبات، تمایلات معین طبقاتی و اشکال دستیابی کارگران برای تحقق مطالبات خود، یعنی چگونگی و شیوه سازماندهی، و مبارزات سیاسی کارگران ایران در همین برهه خواهم پرداخت. در این بخش به بررسی روش مبارزات کارگری، اشکال سازماندهی، آگاهی سیاسی و اجتماعی کارگران، کسب حزب کمونیست ایران و جایگاه پیشروان سازمانگر جنبش کارگری، در مبارزات کارگری و نحوه سازماندهی، آن، و سپس گسیختگی در نهاد های سازماندهی کارگری، اذیت این جنبش و ظل فروپاشی حزب کمونیست ایران میرود ازیم.

ناصر پیشرو

فهرست منابع:

۱- فصل اول در ابتدا بصورت طلسم

دو پاره پنجم ۱۳ برنامه

در رابطه با بند ۱۳ برنامه (مسائل بهائی) قطعنامه‌ای از سوی کمیته مرکزی به تشکلات ارائه شد که مورد تصویب نبار گرفت. متن قطعنامه بشرح زیر می باشد :

قطعنامه

در نشست عمومی هسته اقلیت مقبرر که بند ۱۳ برنامه مورد بررسی قرار گرفته و تدقیق شود. اما سیر تغییرات تحولات اخیر در کشورهای بلوک شرق آیکسو و از سوی دیگر نقطه نظرانی که بی این مدت در رابطه با مفهوم سوسیالیسم و مساله شوروی به آن دست یافته‌ایم و این نقطه نظرات از چارچوب دستگاه فکری حاکم بر برنامه س.ج.ف.خ.

۱- فزاینده است و عملاً این بندها از برنامه بر مباحثات و موضعگیری‌های هسته اقلیت ناظر نمیباشد، لذا تنها تدوین برنامه جدید این بند از برنامه کن لم یکن اعظم میشود.

بعلاوه، از آنجا که مباحثات مربوط به شوروی در نشریه سوسیالیسم بیانگر بر اینند نظرات مجموعه رفقای متشکل در در هسته میباشد (بر اساس مباحثات سمینار) که م. م. یک جمع بندی از اساسی ترین رهوس این نظرات را ارائه خواهد نمود که تا برگزاری کنگره بعنوان مبنای مقدماتی در موضعگیری‌های هسته بشمار خواهد رفت.

- ۱۲- انقلاب مشروطیت ایران - تفهیل از تکوین سرمایه داری در ایران فشاهی.
- ۱۳- ایوانف نقل از تکوین سرمایه داری در ایران - فشاهی.
- ۱۴- اسناد تاریخی و... آثار سلطانزاده جلد ۲
- ۱۵- اسناد وزارت خارجه بریتانیا، نقل از سند یکالیمم در جنبش کارگری ایران در فاصله سالهای ۲۵ - ۱۳۲۰ تورج اتابکی.
- ۱۶- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۱۷- همان منبع.
- ۱۸- خاطرات حاج سیاح.
- ۱۹- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۲۰- اسناد جنبش کارگری و کمونیستی جلد ۶، انتشارات مزدی.
- ۲۱- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۲۲- ایران و قضیه ایران، کوزن.
- ۲۳- زندگانی من، احمد کسروی.
- ۲۴- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۲۵- یکسال در میان ایرانیان، ادوارد برتون.
- ۲۶- ایران و قضیه ایران، کوزن.
- ۲۷- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۲۸- اسناد کمونیستی و کارگری جلد ۶
- ۲۹- خاطرات، حاج سیاح.
- ۳۰- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۳۱- همان.
- ۳۲- سند یکالیمم در ایران، قاسمی.
- ۳۳- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۳۴- سند یکالیمم در ایران، قاسمی.
- ۳۵- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه.
- ۳۶- سند یکالیمم در ایران.
- ۳۷- فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ایران، فریدون آدمیت.

ادامه فهرست منابع

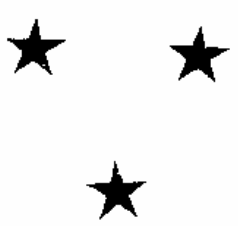
- مقدماتی تهیه شد که علاوه بر رفقایای تحریریه، رفیق حمید پویان، نکات اساسی انتقادی و تکمیلی به آن طرح نوشت و سپس آن طرح با ملحوظ داشتن نکات انتقادی و تغییرات مورد نیاز، در دو بخش نگاشته شد.
- ۲- کاپیتال - مارکس - جلد ۱
- ۳- موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران - احمد اشرف.
- ۴- نگاه کنید به رساله فوق.
- ۵- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه ترجمه ماریتا کاظم زاده.
- ۶- سلطانزاده آثار منتخب.
- ۷- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه
- ۸- اسناد تاریخی جنبش... آثار سلطانزاده جلد ۲
- ۹- کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه
- ۱۰- ایران و قضیه ایران - کوزن.
- ۱۱- سفرنامه هانری رنه.

اشغال کویت و بحران خلیج فارس

که بر درآمد های رژیم میگذارد، افزایش درآمد فوق مقداری گاسته میگردد.

بهر رو در شرایطی که بسیاری از کشورهای منطقه در اثر بحران خلیج غررهای هنگفتی را متحمل میشوند، جمهوری اسلامی منابع مالی غیر ناشی بدست آورده است که خود تورمزااست و با توجه به ساختار و بافت اقتصاد دلانی به افزایش شکست میان فقر و ثروت منجر خواهد شد. بسا نخل مسئله کویت قیمت نفت کاهش خواهد یافت با پایان تحریمها، سودآوری بازرگانی پنهان با عراق تمام میشود اما بحران ساختاری ایران همچنان بعنوان مسئله ای حل نشده باقی خواهد ماند.

جعفر



زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

بررسی موقعیت طبقه کارگر در ایران

انتخابات مجلس خبرگان

پیامدهای آن

جایگاه مجلس خبرگان در هرم قدرت حکومت اسلامی به ظاهر فرای ولایت فقیه بوده و وظیفه آن علاوه بر تعیین رهبری، نظارت بر عملکرد وی و حتی در صورت لزوم عزل و نصب ولی فقیه است. اما در واقع امر مجلس خبرگان، ابزاری است در دست ولایت فقیه تا اولاً بر شکل استبدادی چنین حکومتی سرپوش بگذارد. باین ترتیب کسیه مقام رهبری را منتخب مجلسی قلمداد کند که برگزیده "مردم" است و ثانیاً تصمیمات و عملکرد ولی فقیه را تحت نظارت جمعیتی "خبره" جلوه دهد.

نقش این مجلس در دوران هشت ساله گذشته اش بیان عینی این واقعیت است که این خمینی بود که تصمیماتش از زبان مجلس خبرگان اعلام می شد و نه بالعکس. بعنوان نمونه انتخاب منظری بعنوان جانشین وی و سپس عزل وی از مقام فوق را در نظر بگیرید. منتظری تا آنجا که مطیع اوامر خمینی بود توسط مجلس خبرگان تأیید می شد اما به محض اینکه مخالفت خوانسی هاشمی بر طبقه برخی از سیاستهای رژیم از خود نشان داد بدستور خمینی از مقام

اینکه جنبش کارگری در ایران از هنگام شکل گیری، رشد و تکوین اش، از چه پیچ و خم هایی عبور کرده است، در چه شرایطی و تحت چه عواملی این جنبش روبه رشد نهاد، چه نوع تشکل های کارگری و بر بنیاد کدام عواملی در ایران تشکل گرفتند و چرا فروپاشیدند، اشکال ویژگی های سازماندهی و سازمانیابی مبارزات کارگری چگونه بود، علل گسست در نهاد های سازمانگری کارگری در ادوار مختلف تاریخی چه بود، پیشروان کارگری و مارکسیستها چه اثراتی بر جنبش کارگری داشته اند، عوامل اجتماعی و کارکرد های سرمایه در ایران چه اثراتی بر موقعیت اجتماعی کارگران داشت؟ و... همه از نکات با اهمیت است که باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. برای شناخت جوانب مختلف موقعیت طبقه کارگر در ایران اما باید مقدمتاً از شرایط کنونی آن دور شد و در بررسی و جمع بندی تاریخی - اجتماعی از جنبش کارگری، به موقعیت کنونی و سمت گیری آینده آن، محافظ گشت. این نوشتنیه تلاش دارد که با این متن، به بررسی موقعیت طبقه کارگر در ایران بپردازد و از اسلوب و روشی را که برای بررسی و بازشناختن آن موقعیت تاریخی اجتماعی کارگران در ایران برگزیده، ناظر بر ادواری است که جنبش کارگری و مبارزات سیاسی اجتماعی کارگران از اشکال متفاوت و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. این ادوار شامل سه دوره و در سه فصل در نظر گرفته شده که مشخصات آن بقرار زیر است:

فصل اول: بررسی جنبش کارگری، از مشروطه تا سقوط رضا خان.

فصل دوم: جنبش کارگری در فوایل دهه ۲۰ الی ۳۰ سده شمسی و شرایط پس از آن.

فصل سوم: جنبش کارگری از رفیم ارضی تا شرایط کنونی آن.

فصل اول شامل دو بخش است که معطوف به موقعیت عینی و ذهنی کارگران

طرح موضوع: این روزها، یکی از مباحث رایج چپ رادیکال، نقد و بررسی سوسیالیسم خلقی و چپ غیر کارگری است. با وجود تلاشهایی که در نقد و بررسی این موضوع شده و بسا در حال شدن است، محافظ شدن بسیر موضوع نقد و بررسی جوانب مختلف، تئوریک - پراتیک آن، هنوز نیازمند تعمیق همه جانبه تر و گسترده تر است. بواقعی آنچه تاکنون انجام یافته نشان میدهد که چپ رادیکال در ایران، هنوز در آغاز راهی است که بدون بررسی و کنکاش موضوع نقد اش، بنیاد های فکری و مابزه ازای پراتیک اش، راه یابی به آینده - آینده ای که در پرتو آن حزب کمونیست تشکیل شود - امکان پذیر نیست.

اگر قرار است که ما نیز بعنوان جریانسی کوچک، سهمی در تشکیل حزب کمونیستی و کارگری داشته باشیم، بازشناسی و گسست از بنیاد های نظری سوسیالیسم خلقی و چپ غیر کارگری و بررسی مکان جنبش کارگری در فعالیت اجتماعی نیروهای مارکسیستی، جایگاه کارگران در رویداد های تاریخی و اجتماعی، تداریک انقلاب کارگری و... و اساساً بررسی و کنکاش در موقعیت طبقه کارگر در ایران، قاعدتاً باید از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. نقد و بررسی این مهم اما مستلزم درک مارکسیستی و شناخت آگاهانه است و شناخت از موقعیت طبقه کارگر در ایران مستلزم تعمیق همه جانبه بر جوانب مختلف آن و نیازمند، یک بررسی تاریخی و اجتماعی است. بر بررسی تاریخی - اجتماعی از آنرو تأکید داریم که با چالش در موقعیت تاریخی - اجتماعی کارگران، جمع بندی و کار بست تجار مثبت و منفی، به فعالیت های امروز و فردای انسان نقی زده باشیم تا لااقل آنچه کسیه مهبایست به حافظه تاریخی نسل همسای امروز و فردای کارگری، انتقال یابد، بسا رویداد های سیری شده تاریخی، بسدل نشود.

جهت تماس با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال کنید و از آنها بخواهید که نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

POSTFACH
NR : 910963
3000 HANNOVER 91
W - GERMANY

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما ارسال بفرماید.

DJ.ARYANT
KTO : 32325118
BLZ : 250 501 80
STADTSPARKASSE HANNOVER
W - GERMANY

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورایی

کارگران ، چه در رشد و گسترش مبارزات کارگری و نحوه در هم آمیزی و گسترش آن و ... اثرات ویژه‌ای دارد که در بخش بعد به آن خواهیم پرداخت. در ابتدا بنیم کسبه آرایش نیروی کار در صنایع ایران چگونه بود .

آرایش نیروی کار در صنایع مختلف در اواخر دوران قاجاریه یکی از مهمترین اسنادی که به بررسی وضعیت کارگران ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم پرداخته ، نوشته عبداله پف است. طبق شواهدی که وی ارائه می‌دهد ، از مجموع نیروی کار شهری که در حدود ۱۲۶ هزار نفر تخمین زده می‌شد ، نزدیک به ۱۷ هزار نفر در " صنایع نوین " و بقیه در صنایع دستی و فعالتهای سنتی کار میکردند . (۹) جدول شماره ۱ آرایش نیروی کار در " صنایع نوین " و صنایع دستی و سنتسی در اواخر دوران قاجاریه را بر اساس درصد ترکیب کل کارگران در این دو بخش از صنایع نشان می‌دهد :

(جدول شماره ۱) آرایش نیروی کار شهری در صنایع ایران در اواخر دوران قاجاریه بر مبنای درصد کل کارگران :

تعداد کل کارگران ۱۲۶۰۰۰		
صنایع	تعداد کارگران	درصد به کل کارگران
صنایع نوین	۱۷۰۰۰	۱۳/۵ درصد
صنایع سنتی و دستی	۱۰۹۰۰۰	۸۶/۵ درصد

منبع جدول : کارگران ایران در اواخر دوران قاجاریه

جدول شماره ۲ ناظر بر تفکیک تعداد کارگران صنایع بزرگ از " صنایع نوین " است و آرایش کارگران در صنایع بزرگ را در اواخر دوران قاجاریه نشان می‌دهد :

جدول شماره‌های ۳ و ۴ آرایش نیروی کار در صنایع ماشینی و کارگاهی به تفکیک تعداد و درصد کارگران و همچنین صاحبان صنایع را منعکس میکند. چنانکه از ارقام این جدول بر می‌آید ، نزدیک به ۱۷۰۰ نفر در صنایع ماشینی و کارگاهی کار می‌کردند . این تعداد نزدیک به ۱۰٪ کل کارگران " صنایع نوین " است.

شما را دوست ندارم ، می‌گویند جامه‌ای ایرانی است ، براستی زیبا و شکوهمند است ، با این همه آنرا تغییر دهید "

شکسپیر ، شاه لیر ، پرده سوم صحنه ششم آن جامه های ایرانی که لیر دوست

نمی‌داشت ، حکایت از گسترش صنایع سنتی داشت ، که در آن کارگران بسیاری مشغول بکار بودند و تولیدات آن نیز به خارج صادر میشد . این بخش از صنایع به علت خصلت و عملکردی که داشت ، مد اوپسیا در اقتصاد سنتی ایران ، بشکل گسترده اما پراکنده رو به رشد نهاده بود .

در اواخر دوران قاجاریه مهمترین بخش فعالتهای سنتی و صنایع دستی ، قالی‌بافی و صنایع دستی بود . در کنار این پراهمیت‌ترین ، از نساجی ، فلزکاری (همانند شمشیر سازی ، آهنگری ، مسگری و ...) ، چرم‌سازی ، پارچه‌ری ، استخراچ معدنی ، صنایع خانگی و ... را میتوان نام برد . از تعداد دقیق این بخش از صنایع ، گزارشی در دست نیست ، اما دامنه قالی‌بافی بعنوان مهمترین بخش این صنعت ، به حدی گسترده بود کسبه در هر روستا و در پشت هر حجره ، فروش فروشی در بازار شهرها ، بساط قالی بافی برقرار بود که تولید آن غالبا بر سر انگشت ظریف کودکان می‌چرخید .

۱-۳ آرایش نیروی کار در صنایع ایران پیشتر گفتیم که رشد سرمایه در دل اقتصاد سنتی ، با روندی کند و آهسته در اواخر قرن سیزدهم هجری آغاز شد و گفتیم که اسناد و شواهد بجای مانده در این دوره ، در عین حال ناظر بر در هم آمیزی بخش مختلف صنعت است. از یکسو صنایع بزرگ (بسیار کم دامنه) ، صنایع ماشینی و کارگاهی (کم دامنه) و از دیگر سو صنایع سنتی و دستی .

بررسی آرایش نیروی کار در دل صنایع از آن رو اهمیت دارد که کارکرد های این عامل چه در سازماندهی و سازمانیابی

بلژیکی و بطور عمده روسی ، و سپس ۲۰ کارخانه متعلق به سرمایه داران ایرانی - (۷)

چنین که اسناد تاریخی گزارش داده‌اند اکثر این کارخانه‌ها در تهران احداث شده بود و از این نظر تهران در رشد تحولات صنعتی بعنوان یکی از مراکز رشد صنعت مکان مهمی داشت .

تپس از تهران ، رشت ، تبریز ، اصفهان ، مشهد شهرهایی بودند ، که صنایع ماشینی و کارگاهی ، در آنها احداث شده بود . اما بنا به ظنی که در پیش بعنوان موانع داخلی رشد سرمایه در ایران ذکر شد و احاطه دول انگلیس و روسیه بر عمده‌ترین اهرمهای اقتصادی نظیر گمرکات ، بازرگانی خارجی ، و سایر حمل و نقل ، فقدان سیستم مالیاتی سر واردات و ... بسیاری از این کارخانه‌ها تعطیل شدند .

از اسناد و مدارکی که بر تاسیس کارخانه‌های ماشینی و کارگاهی ، اشاره داشته‌اند ، چنین بر می‌آید که صنایع ایجاد شده در رده بندی صنایع چوب و محصولات چوبی ، منسوجات و پوشاک و چرم و مواد غذایی بوده است .

نکته دیگری که نیز باید بر آن تأکید

گردد ، کارکرد فعالتهای صنایع ماشینی و کارگاهی است . در اینجا استفاده از نام کارخانه در صنایع ذکر شده ، به ظاهر ایجاد صنایع وسیع و گسترده کارخانه‌ای نیست و بدین منظور این بخش از صنایع را تحت عنوان صنایع ماشینی و کارگاهی دسته بندی کردیم . سلطانزاده در تأکید این نکته مینویسد : " بینیم صنایع ایران از چه نوعند و چگونه کارخانه‌های در ایران موجود و ساخته میشود . . . کارخانه‌هایی که با نیروی بخار و برق کار میکنند بسیار نادرند ، کارخانه‌هایی که موجودند بیشتر ماهیت کارگاههای بزرگی را دارند کسبه در آنها از ۵۰ الی ۱۵۰ نفر کار میکنند و کمتر شبیه کارخانه‌اند ، اگر چه به این اسم نامیده میشوند (۹) . صنایع سنتی و دستی

این بخش از صنایع قدیمی کهسبب در اقتصاد سنتی ایران داشته‌است ، یکی از دلایل مهم رشد اقتصادی جامعه ایرانی در اواخر قرن شانزدهم تا اوائل قرن هفدهم رشد این بخش از صنایع و بویژه رشد صنایع دستی ، نظیر قالی‌بافی زربافی و ... بود : " لیر به ادگار : جامه